سیری
در کهکشان نبوت

**بقلم:
دکتر نور محمد جمعه**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | سیری در کهکشان نبوت |
| **بقلم:** | دکتر نور محمد جمعه |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام - سیره نبوی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بنام خداوند جان آفرین |  | حکیم سخن در زبان آفرین |
| خداوند بخشنده دستگیر |  | کریم خطا بخش پوزش پذیر |
| الهی! کمال الهی تو راست |  | جمال جهان پادشاهی تو راست |
| توئی رزاق هر پیدا و پنهان |  | تویی خلاق هر دانا و نادان |
| حمد و سپاس تو راست ای کریم و مهربان |
| از دم صبح ازل تا بقیام عرصات |  | بر سر و پای دلارای محمد صلوات |
| شکند تیغ زبانم همه دم شاخ نبات |  | باد بر قامت رعنای محمد صلوات |
| فرض عینست می‌‌بگویم تا وقت ممات |  | دم بدم بر گل رخسار محمد صلوات |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرستمطالب‌أ](#_Toc443471311)

[انسانکاملیاآخرینپیک1](#_Toc443471312)

[نيمرخیازسيمایپیامبراكرم**ج** 5](#_Toc443471313)

[\* اهمیت سیرت 5](#_Toc443471314)

[\* کتاب‌های سیرت 6](#_Toc443471315)

[\* فعالیت‌های نظامی رسول اکرم ج 9](#_Toc443471316)

[\* غزوه‌ها 10](#_Toc443471317)

[\* سریه‌ها و یا گشت‌ها 12](#_Toc443471318)

[\* قفس اتهام 14](#_Toc443471319)

[اسباب و دلایلی که پیامبر اکرم ج را مجبور به جنگ کرد... 26](#_Toc443471320)

[1- تجاوز و لشکرکشی به حریم مسلمانان... 27](#_Toc443471321)

[2- خونریزی در غیر میدان معرکه... 27](#_Toc443471322)

[3- ‌خفه‌کردن آتش فتنه قبل از شعله‌ورشدن آن... 28](#_Toc443471323)

[4- خیانت در عهد و پیمان و میثاق... 29](#_Toc443471324)

[5- برانگیختن دشمنان برعلیه مسلمانان... 29](#_Toc443471325)

[6- کمک به کافران به هدف ریشه‌کن‌ساختن اسلام... 30](#_Toc443471326)

[حقوق دشمنان و مخالفان هم‌پیمان 30](#_Toc443471327)

[اسلام اجازه نمی‌دهد پیک دشمن کشته شود 37](#_Toc443471328)

[پیامبراکرم **ج** میراثهمهجهانیان**!** 40](#_Toc443471329)

[سلام بر عظمت مصطفی (علیه الصلاة والسلام) 44](#_Toc443471330)

[پیامبردرقرآن54](#_Toc443471331)

[خدا – قرآن – پیامبر؛ سه محور اصلی گفتگوی رسالت!.. 54](#_Toc443471332)

[قرآن به صورت بسیار روشن و صریح با پیامبر سخن می](#_Toc443471333)

[ویژگی‌هایسیرتپیامبرخدا **ج** 61](#_Toc443471334)

[درس‌هاییازمدرسه](#_Toc443471335)

[\* قطره](#_Toc443471336)

[\* یک لحظه در کنار رسول الله**ج** 71](#_Toc443471337)

[در حکایت خلقت: 71](#_Toc443471338)

[\* پیامبر اکرم **ج** و جامعه](#_Toc443471339)

[\* پیامبر خدا **ج** با پدر و مادرشان.. 77](#_Toc443471340)

[\* پیامبر خدا **ج**؛ همسری نمونه و الگویی بی](#_Toc443471341)

[در زندگی خانوادگی پیامبر خدا **ج** آیت وفاست! 82](#_Toc443471342)

[از جمله اساسنامه](#_Toc443471343)

[\* پیامبر نمونه و الگوی پدری مهربان!.. 86](#_Toc443471344)

[درپرتوهجرتمصطفی **(**علیهالصلاةوالسلام**)** 91](#_Toc443471345)

[بینالوهیتونبوتکهکشان‌هاست**!** 99](#_Toc443471346)

[ماوپیامبر106](#_Toc443471347)

[نشانه](#_Toc443471348)

[1- پیروی از سنت و شیوه زندگی پیامبر اکرم ج 109](#_Toc443471349)

[2- بیزاری از دشمنان پیامبر: 110](#_Toc443471350)

[3- احترام و بهادادن به سخنان پیامبر خدا **ج** 111](#_Toc443471351)

[4- به نمایش‌گذاشتن شوق و علاقه بی](#_Toc443471352)

[5- اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر 114](#_Toc443471353)

[6- دوری از هرآنچه بوی شرک و بدعت و خرافات و عبادت غیر خدا می](#_Toc443471354)

[7- شکر و سپاس پروردگار بر مبعث رسول خاتم و ولادت فرخنده آن مقام والاشاهدی است دیگر بر بیان محبت و دوستی ما 116](#_Toc443471355)

[چرارسولاللهج؟**!** 117](#_Toc443471356)

[خشممقدس126](#_Toc443471357)

[\* حکایت فیلم:... 127](#_Toc443471358)

[\* چرا اهانت به پیامبر اسلام!.. 129](#_Toc443471359)

[\* دفاع یا یاری؟! 131](#_Toc443471360)

[\* آزادی بیان! 134](#_Toc443471361)

[\* تصویر حکایت: 137](#_Toc443471362)

[\* شیوه](#_Toc443471363)

[خودشناسیدرفرخندهمیلادباسعادترسولخدا144](#_Toc443471364)

[سالنامه‌یپیامبراکرم **-** عليهالصلاةوالسلام **-** 150](#_Toc443471365)

انسان کامل یا آخرین پیک

سیرت در حقیقت زندگینامه انسانی بنام محمد فرزند عبدالله نیست، زندگینامه مقام رسالت مآب در واقع مدرسه علم و دانش و انسان‌سازی است. داستان غنی و پربار و کامل یک فرهنگ و یک تمدن، و یک قوم و یک ملت، و حکایت آغاز و شیوه

سیرت دریایی است پر تلاطم که در آن بی

حضرت علیس درباره قرآن کریم فرمودند: «لا تنقضي عجائبه» «عجایب قرآن پایانی ندارد» و بر همین قیاس بر این باوریم که امکان ندارد عجایب زندگی پیامبر خدا که خود قرآن گویایی بود که قرآن ساکت را همراهی می

محمد؛ پیامبر همه زمان‌ها، و پیشوای نهضت‌های سازنده بشری است، از این روست که او را باید از نو شناخت.

برناردوشو اندیشمند ایرلندی می

برای رسیدن به جامعه الگو و نمونه و مدینه فاضله یا شهر افسانه

باید این صفات در هر فرد تجلی یابد، سپس در جامعه رشد کند، و با انتشار آن‌ها در جهان بشر در سعادت و نیکبختی و خوش کامی زندگی آرام و شادی خواهد داشت. انسان برای رسیدن به چنین تصوری سه راه پیش روی دارد:

1. با پند و اندرز و نصیحت مردم را از بدی‌ها بازدارد به نیکویی بخواند.
2. با نوشتن کتاب‌ها و نشر فضایل خیر و تذکردادن به گزند بدی‌ها جامعه را اصلاح نماید.
3. با زور بازو و با قدرت ماهیچه مردم را بر صفات پسندیده و پیروی از راه راست مجبور سازد.

شاید این شیوه

بهترین و کاملترین و شیواترین و شایسته

و آن شیوه تربیت الهی است. خداوند اسوه و نمونه و الگو، و مجسمه

شخصی که هر حرکت او بیش از هزاران زبان و اندرز و کتاب و نوشته، و بیش از قدرت بازوی جیره خواران شاهان در جامعه تأثیر گذار است.

تمام سرمایه اخلاق جهان در حقیقت بازمانده

و با گذشت تاریخ داده

در این مرحله جهان نیاز به اسوه و الگویی کامل داشت. انسانی که در هر میدان استاد و الگو باشد؛ در میدان اخلاق و انسان‌سازی، در معرکه جنگ و کارزار و خشم، در محراب تقوا و پرهیزکاری و زهد و تواضع و فروتنی. فردی که هم پادشاه کشور کشا باشد، و هم زاهد و درویش، هم فرمانروای جهان باشد و هم فروتن و دستگیر، هم فقیر و قانع باشد چو خاک، و هم سخاوتمند با کرامت چو دریا..

این برزخ کامل، و این کمال جامع، و این انسان کامل، و این آخرین معراج جهان هستی کسی نبود مگر آن پایان نامه رسالت آسمان، آخرین پیک پروردگار بسوی بشریت؛ محمد مصطفی ج که با زبان قرآن تلاوت کرد در گوش تاریخ: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾ [المائدة: 3]. «امروز نعمت دین را بر شما کامل گردانیدم»! (نگا: سیرت النبی، ص/34، شبلی نعمانی)

نيم رخی از سيمای پیامبر اكرم ج

\* اهمیت سیرت

متأسفانه اهمیت وجایگاه زندگینامه و یا سیرت پیامبر اکرم ج بر بسیاری از مسلمانان بدرستی واضح و روشن نیست.

شاید بهترین توصیفی که می‌تواند اهمیت سیرت را به تصویر بکشد همان سخن خویشان ویاران وشاگردان آن حضرت بود که می‌فرمودند: پیامبر قرآنی بود که با دو پا درمیان انسان‌ها راه می‌رفت.

وچون از مادر مؤمنان عائشه صدیقه؛ همسر گرانقدر آن حضرت از اخلاق پیامبر پرسیده شد فرمودند: اخلاقشان قرآن بود!

قرآن کریم این واقعیت را در یک آیه؛ که تا روز رستاخیز حنجره‌های قاریان با ندای ملکوتی تلاوت آن را برای گوش‌های عاشقان رسالت می‌سرایند، ثبت کرده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4]. «‏تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی».

به عبارتی واضح تر می‌توان گفت: برای درک صحیح ودرست مفاهیم قرآنی هر مسلمان نیاز دارد سیرت پیامبر اکرم ج را به دقت وارسی کند. یعنی اینکه قرآن مرامی است نظری از معیارهای والا وبرتری که ساختار فرد و جامعه و نهایتاً سعادت بشریت را تضمین می‌کند وسیرت پیامبر اکرم ج سیمای تطبیقی وعملی این مفاهیم است.

و چون انسان نیاز به تصویری روشن وعملی از این معیارهای انسان ساز داشت، خداوند پیک خود را از میان همین انسان‌ها اختیار نمود. حکمت بشریت حضرت پیامبر اکرم ج در قرآن نیز چنین بیان شده است. واگر این رسول هدایت فرشته ای می‌بود، بدون شک این ایراد مطرح می‌شد که ما انسان‌ها را توان تقلید فرشتگان نیست!

سخنان آن حضرت؛ آن به شهادت وگواهی قرآن کریم جز وحی الهی ودر راستای شرح وتفسیر آن نبود: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 3-4]. همراه با روش زندگیشان،‌ در کنار قرآن کریم قرار گرفته، شرح وتفسیر گویا ودرستی از معانی کلام پاک را به مسلمانان می‌آموزاند.

از این روست که هر فرد مسلمان موظف است در کنار درک اساسنامه‌ی دین خود؛ که همان قرآن کریم، به کلام پاک پروردگار یکتاست، از سیرت وزندگی رسول الله آگاهی کامل داشته باشد.

موفق الدین عبدالطیف بغدادی پیام پرمعنایی دارند که جای دارد بدان اشاره کنم. ایشان می‌گویند: زندگی یک مسلمان باید تصویری باشد از سیرت وزندگی رسول الله وشاگران ودست پروده‌های مکتب آن حضرت. زندگینامه حضرت رسول اکرم ج را بخوان، وقدم در جای پای آن حضرت بگذار، وتا حد توان سعی کن شبیه او باشی؛ در خورد وخوراکت، در لباس وپوشاکت، در خواب وبیداریت، در صحت وبیماریت، در خوشی‌ها و سختی‌هایت، در راه ورسم عبادت وبندگی پروردگارت، در رفتار با خانواده وخویشان ویاران ودوستانت، در برخورد با دشمنات، و... همیشه وهمه جا پیامبرت را تقلید کن وبدان که به اندازه‌ی مشابهتت با آن حضرت خوشبختی وسعادت خویش را رقم زده‌ای...

\* کتاب‌های سیرت

در تاریخ بشریت از آدم تا به این دم که در سایه‌ی پیشرفت تکنولو‍ژی، آدم از غور هسته تا مسیر سال‌های نوری در آسمان را گام زده، انسان تصویری به گویایی و وضاحت و روشنی و شمولیت از هیچ کسی را به روشنی و واضحت سیمای رسول الله تقدیم نکرده است.

دانشمندان مسلمان همه‌ی جوانب زندگی پیامبر اکرم از گفتار و کردار آن مقام گرفته تا شکل و شمایل ایشان، تا ابزار و وسایلی که استفاده می‌کرده‌اند، تا همسران و خویشان او، و تا یاران و دوستانش و حتی لبخندها و خشم‌ها و اشاره‌هایشان را ثبت و ضبط کرده‌اند. به گونه‌ای که با جرأت می‌توان ادعا نمود یک نگارنده و یا نقاش خوب می‌تواند از روز به روز و لمحه لمحه‌ی زندگی آن مقام والا تصویربرداری کند.

در زمینه‌های مختلف سیرت پیامبر اکرم ج کتاب‌های بسیاری نوشته شده است.

البته بیشتر کتاب‌های عربی که از زندگی آنحضرت سخن گفته‌اند، جنگ‌های آنحضرت را معیار فهرست‌بندی خود قرار داده‌اند. به نظر نویسنده این معیار نگارش چندان موفق نبوده است! ‌چونکه دایره جنگ و یا غزوات در زندگی آنحضرت بسیار تنگ است. در طی 23 سال دعوت اسلامی تنها پیامبر رهبری 9 غزوه که در آن جنگ صورت گرفته را به عهده داشتند که بسیاری از آن‌ها تنها چند ساعت از روز را در برگرفته است.

یعنی به معدل یک غزوه چند ساعته در طول هر دو ونیم سال (30 ماه)!

پس غزوه و درگیری نظامی در زندگی آنحضرت به خلاف آنچه در فهرست کتاب‌های سیرت عربی نمایان است، بسیار کم‌رنگ است. البته شاید دلیل این روش فهرست‌بندی برمی‌گردد به عادات و تقالید عرب در تعیین تاریخ خود. عرب‌ها پیش از اسلام - چون سایر انسان‌ها - تاریخ خود را براساس حوادث مشهور و بزرگ رقم می‌زدند، از این روست که ما مثلاً در مورد تولد رسول الله می‌گوئیم: ایشان در سال «عام الفیل» - سال حمله ابرهه با فیل‌هایش به مکه - به دنیا آمده‌اند و در مورد شخص دیگر می‌گوئیم؛ دو سال قبل از غزوه بدر وفات کردند، یا در مورد مادر مؤمنان خدیجه کبری می‌گوئیم که چند ماه قبل از هجرت رسول الله به مکه وفات کردند!...

گویا بازتاب این روش تاریخ نگاری اذهان نویسندگان عرب – و کسانی که از آن‌ها تقلید کرده‌اند - را به سوی اعتماد بر جنگ‌ها که بدون شک حوداث مهمی در زندگی آنحضرت بودند کشانده است. البته اکنون این شیوه در ترتیب حوادث زندگی آنحضرت نزد بسیاری از نویسندگان عرب، و بیشتر نویسندگان و تاریخ‌نگاران عجم، و بخصوص در شبه قاره هند، بسیار کم رنگتر شده است.

و نویسنده نیز بر این اعتقاد است که کتاب‌های سیرت باید به تمام زمینه‌های زندگی آنحضرت توجه داشته باشند، و میدانی را بر حساب میدانی دیگر اهمیت ندهند. یا اینکه نوشته‌های خود را در چارچوب‌های معینی مشخص سازند؛ چون کتاب‌های نوین در: فقه سیرت، جانب اقتصادی سیرت، زمینه‌های سیاسی سیرت، پرتو اخلاق در سیرت، رسول الله در خانواده، رسول الله در مسجد و محراب، و اخلاق رسول اکرم ج در میدان کارزار، رسول الله در رهبری دولت مدینه، تعلیم و تربیت در پرتو زندگی پیامبر اکرم ج وغیره...

البته این هرگز به این معنا نیست که به مغازی پیامبر پرداخته نشود! تاریخ نگاران اسلامی ریز و درشت حوادث جنگ‌ها را به تصویر کشیده‌اند و شاگردان مکتب رسالت تمام آن حوادث را برای ما ثبت کرده‌اند، و بر خواندن و آموختن آن‌ها بسیار تأکید ورزیده‌اند، تا بدانجا که علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب می‌فرمایند: «پدران ما غزوه‌ها و سریه‌ها (جنگ‌های زمان پیامبر) را چون سوره‌های قرآن به ما می‌آموختند!» (به روایت خطیب بغدادی).

جنگ‌های پیامبر اکرم ج در کنار اینکه مدرسه‌هایی است از دلیری و شجاعت و رادمردی و ایثار و گذشت، مکتب‌هایی است از اخلاق در بهترین صورت آن، و تجلی پرتو ایمان در والاترین درخشش و گذشت و جوانمردی در تصاویری که فهم و درک آن نیاز به قلب‌هایی آگنده محبت و اخلاص دارد.

و چون مسلمانان از این ثروت بزرگ اخلاقی و میراث و برنامه مدیریت رفتاری برخوردار بودند همیشه در جنگ‌هایشان مهذب، و با فرهنگ و تمدن انسان دوستانه با دشمن برخورد می‌کرده‌اند، برخلاف پیروان دیانت‌های دیگر که میراثی در این زمینه از پیامبرانشان و یا رهبرانشان به ارث نبرده‌اند.

به طور مثال مسیحیان و کلیمیان که از چنین برنامه و فرهنگی محرومند، در جنگ‌هایشان از حیوانات درنده نیز پست‌تر بوده‌اند و میدان کارزار فلسطین و آتشی که کلیمیان (یهودها) آن را برافروخته‌اند، و میدان‌هایی چون عراق و افغانستان که فتنه‌افروز آن مسیحیان هستند شاهدی گویا بر این مدعا است...

\* فعالیت‌های نظامی رسول اکرم ج

در 13 سال دعوت و تلاش زندگی مکه، با وجود آن همه زجر و شکنجه و ظلم و استبداد و دیکتاتوریت و فرعون منشی قریشیان، رسول اکرم ج هرگز دست به سلاح نبردند. بارها اتفاق افتاده که در زیر یوغ ستمگران کاسه صبر یاران و شاگردان آنحضرت لبریز شده، به ایشان مشورت داده‌اند تا دشمن قسم خورده، تشنه به خون خود را غافل‌گیر ساخته، تار و مارش کرده، روزگارش سیاه کنند! ولی رسول الله که طبق برنامه پیش می‌رفت،و از دستورات پروردگارش سرانگشتی کنار نمی‌رفت، هرگز کوس جنگ، و یا حتی دفاع، ننواخت تا حجت دعوت بر مردمان تمام گردد، و کینه و دشمنی جنگ و خون بر مسیر دعوت تأثیر منفی نگذارد. گذشت پیامبر اکرم ج و مدارا با قریشان نه تنها از شدت استبداد و نیرنگ آن‌ها نکاست بلکه فتیله‌ی فتنه افروزی و شهوت خونریزی و ستم را در آن‌ها شعله‌ورتر کرد، و کار به جایی رسید که تحمل استبداد آن‌ها غیر قابل برداشت بود. از این رو مسلمانان خانه و کاشانه، مال و ثروت خود را رها کرده از مکه فرار نموده، به سوی شهر یثرب (مدینه) هجرت کردند و در آنجا پایه‌های اولیه حکومت اسلامی را پایه‌ریزی نمودند.

روند دشمنی قریش با مسلمانان داخل مکه، و خارج آن شدت گرفته و همواره در پی براندازی دولت اسلام بودند. این روابط تیره و این مکر و حیله‌ها و نیرنگ‌های قریشیان باعث شد که سرنوشت منطقه به شیوه‌ای نوین رقم خورد، و فراز و نشیب‌هایی در روابط دوگانه صورت گیرد و ستیزها و جنگ‌های مسلحانه جزئی از این جزر و مد بود که می‌توان آن‌ها را از نقطه نظر مسلمانان به دو دسته تقسیم نمود.

\* غزوه‌ها

همیشه رسول الله می‌خواستند در همه سختی‌ها علم‌بردار میدان بوده، بار سنگین مسئولیت را خود به دوش کشند ولی شرکت آنحضرت در همه میادین؛ باعث مشقت و سختی بسیاری برای شاگردان و یاران آنحضرت می‌شد. آنحضرت می‌فرمایند: «سوگند به خداوندی که جان محمد در دست اوست اگر ترس از مشقت و سختی بر مسلمانان نمی‌بود، هرگز از لشکری که در راه خدا به جهاد می‌رود عقب نمی‌ماندم. ولی در توانم نیست که همه مسلمانان را مسلح نموده با خود ببرم، و در توان هر مسلمانی هم نیست که خودش را مسلح و آماده کرده همراه من حرکت کند و بر مسلمانان بسیار سخت و ناگوار است که از لشکری که من فرمانده‌اش هستم عقب بمانند» (به روایت امام مسلم نیشابوری).

از این رو آنحضرت تنها رهبری و فرماندهی برخی از جنگ‌ها و یا لشکرکشی‌ها و یا مانورهای نظامی را شخصاً‌ به عهده داشتند که به آن‌ها غزوه می‌گویند.

در طول زندگی رسول الله 26 یا 27 غزوه صورت گرفت. علت اختلاف عدد در این است که رسول الله پس از فتح خیبر مستقیماً بسوی «وادی القری» لشکرکشی کردند، برخی از سیرت‌نگاران این دو معرکه را به دلیل اینکه پیامبر اکرم ج پس از خیبر به مدینه بازنگشته‌اند، یک غزوه شمرده‌اند. و برخی آن‌ها را دو غزوه دانسته‌اند!

اولین غزوه رسول الله پیامبر اکرم ج غزوه «بودان» یا «الأبواء» نام دارد که در ماه صفر سال دوم هجری صورت گرفت، و آخرین غزوه آنحضرت غزوه «تبوک» است که در ماه رجب سال نهم هجری بود.

در بیشتر غزوه‌هایی که پیامبر فرماندهی آن‌ها را به عهده داشتند هیچگونه جنگ و یا خونریزی صورت نگرفت و بیشتر آن‌ها مانورهای نظامی بود، تنها در 9 غزوه از 27 غزوه آنحضرت جنگ و خونریزی اتفاق افتاده که عبارت بودند از: غزوه بدر، احد، خندق، بنی قریظه، خیبر، فتح مکه، حنین، طائف، تبوک.

در برخی از این 9 غزوه چون فتح مکه تنها تعداد بسیار اندکی کشته شدند، و برخی از آن‌ها چون غزوه بدر بیش از یک یا چند ساعت طول نکشید. البته برخی از این جنگ‌ها با وجود خسارت‌های جانبی؛ چون غزوه خندق مدت زمان زیاد و زحمات فراوانی را در برگرفت. در این غزوه لشکر ده هزار نفری کافران نزدیک به یک ماه مسلمانان را در محاصره قرار داد.

بزرگترین لشکری که پیامبر فرماندهی آن را به عهده داشته‌اند، لشکر تبوک بود که تعداد سپاهیان اسلام در برخی روایات به سی هزار رقم زده می‌شود که در آن نیز خسارات جانی بسیار اندکی گزارش شده است!

شاید لازم به یادآوری نباشد که پیامبر اکرم ج و دین مبین اسلام از خونریزی به شدت متنفر است، و رسول الله جز در حالت‌هایی بسیار استثنائی مسیر حرکت لشکر خود را اعلام نمی‌داشتند، و همیشه سعی می‌کردند دشمن را غافل‌گیر ساخته با کمترین خسارت‌های جانی از دو طرف به اهداف خود دست یابند.

در بیشتر موارد تا غزوه خندق یا احزاب، سپاه کفر جنگ و وقت و جای آن را بر مسلمانان تحمیل می‌کرد، ولی پس از شکست سهمگینی که احزاب (گروه‌های) متحد کفر از بت‌پرستان و یهودیان، در غزوه خندق خوردند، معادله رهبری منطقه به کلی تغییر پذیرفت و پیامبر اکرم در یک جمله آن را به تصویر کشیدند!

«الآن نغزوهم ولايغزوننا، نخن نسير إليهم».

«از این به بعد ما به سوی آن‌ها لشکر می‌کشیم، و آن‌ها توان لشکرکشی را نخواهند داشت، و ما به سوی آن‌ها حرکت می‌کنیم».

\* سریه‌ها و یا گشت‌ها

لشکرکشی‌ها و یا مانورهای نظامی و یا جنگ‌هایی که آنحضرت شخصاً در آن‌ها حضور نداشتند، و فرماندهی آن‌ها را به یکی از یارانش سپرده بودند را سریه یا بعثه «گشت» می‌گویند.

سیرت‌نگاران در تعداد این مانورهای نظامی بنابه طبیعت آن‌ها اختلاف نظر دارند، کمترین عددی که در این زمینه ذکر شده 35 و بیشترین آن 66 سریه است. امام ابن حزم تعداد گشت‌ها و مانورها و سریه‌ها را 47 سریه شمرده است.

غالباً این سریه‌ها به نام میدان و یا روستا و شهری که در آن صورت گرفته‌اند، و یا به نام فرمانده سریه در کتاب‌های سیرت نامگذاری شده‌اند.

در بیشتر این مانورهای نظامی هیچگونه جنگ و خونریزی صورت نگرفت. در واقع هدف از این مانورها در کنار آموزش جنگی افراد، و تربیت فرماندهان نظامی، ابراز قدرت مسلمانان و آمادگی آن‌ها در دفاع از دولت خود بود، تا قبیله‌های مهاجم همیشه از مسلمانان حساب برده، جرأت حمله به مدینه را نداشته باشند.

به عبارت دیگر این سریه‌ها به دستور قرآن جامعه عمل می‌پوشانید که فرموده‌اند:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٦٠﴾ [الأنفال: 60].

ترجمه: «‏برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمنِ خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد. هرآنچه را در راه خدا (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی اسلامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچگونه ستمی نمی‌بینید‏».

خداوند از مسلمانان خواسته تا با به دست آوردن قدرت نظامی نیرومند، مرزهای خود را محفوظ نگه دارند، چون وقتی شما از نظر نظامی نیرومند باشید قدرت‌های استعمارگر و مستبد جرأت تهاجم به شما را نخواهند داشت، و در نتیجه امنیت و آسایش منطقه تأمین خواهد شد! برخی از این سریه‌ها را تنها یک یا چند نفر از مسلمانان انجام دادند.

به طور مثال در یک سریه تنها عمیر بن عدیی به پا خواست وعصماء‌بنت مروان را در ماه مبارک رمضان سال دوم هجری ترور کرد، ودر سریه ای دیگر سالم بن عمیر الأنصاری، مردی فتنه‌افروز به نام أبی عفک یهودی را در شوال سال دوم هجری ترور کرد.

هدف از این سریه‌ها نیز فرونشاندن آتش جنگی بود که این افراد فتنه جو در پی آن بودند، فرماندهی سپاه اسلام برای جلوگیری از خونریزی‌های بسیار و درگیری‌های نظامی بزرگ، با سیاستی بسیار دقیق و برنامه‌ریزی شده، با ترور سران فتنه و آشوبگران قائله این جنگ‌های بزرگ و خونریزی‌ها را می‌خوابانید.

رسول الله از خیانت و ناجوانمردی نیز به شدت نفرت داشتند، و همیشه ناجوانمردان خائن و خیانت پیشگانی که به حریم مسلمانان تجاوز کرده، شهروندی را به قتل رسانده باشند را به سزای اعمال خود می‌رسانید. سریه «الرجیعه» و چاه «معرنه» از این قبیل سرایا بود که پیامبر گردان ویژه‌ای را برای روی دست دشمن خائن زدن گسیل داشتند.

\* قفس اتهام

سطحی نگری به قواعد دین اسلام ونگاه قشری به احکام آن وهضم نکردن کلیات دین، و خلاصه جهل و نادانی و غرور باعث شده در بسیاری از موارد افرادی که از حماس و اخلاص بیمانندی برخوردارند، ناخواسته به دین خود ضربه‌هایی بزنند و آب به آسیاب دشمن ریخته چهره‌ی زیبای اسلام را واژگون جلوه کنند.

این افراد بر اثر رد فعلی که ظلم و ستم و استبداد حاکمان وقت و یا ویرانگری و نسل‌کشی استعمارگران در دنیای اسلام، در آن‌ها ایجاد می‌کند نوعی واکنش منفی نشان داده، جرم و ستم و طیغان کفر که از صفات آن‌هاست را با اشتباهی حماسی جواب می‌دهند.

اینگونه برخوردها باعث شده مفاهیمی نادرست در جامعه‌های اسلامی رواج پیدا کرده، انگشت اتهام به سوی «جنگ» پاک و متمدن - چه به صورت دفاع از مقدسات و حریم اسلام باشد و چه به صورت رد اعتبار و یا به زمین‌مالیدن کمر طغیان و استبداد و برده‌داری - دراز شود.

از جمله شبهاتی که در این زمینه در اذهان برخی مسلمانان پیدا شده است:

1. «جهاد» اعلام جنگی است عمومی که مسلمانان برعلیه تمامی جهان کفر صادر کرده‌اند!

گرچه این معنا و مفهوم حماسی شاید باعث پدیدارشدن روحیه قلدری در بین جوانان گردد، و رزم‌های رستم و سهراب شاهنام و یا شهوت جهانگشائی را در جوانان بیدار کند، ولی با دین مبین اسلام و برنامه متکامل ساختاری بشریت، و مفاهیم والای اختیار و آزادی فرد به کلی در تضاد است! البته این مفهوم نادرست با فهم ناقصی از یک حدیث صحیح از سوی طرفداران آن آبیاری شده است.

از ابن عمرب آمده است که پیامبر اکرم ج فرمودند: «به من دستور داده شده است با مردم بجنگم تا شهادت دهند؛ هیچ معبودی نیست مگر خدای یکتا، و محمد؛ رسول و فرستاده اوست، و نماز برپا دارند، و زکات دهند، اگر چنین کردند خون‌ها و مال‌هایشان را از من در امان داشته‌اند، مگر اینکه حقی از اسلام را پایمال کنند و براساس آن محاسبه شوند، و حساب آنچه در سینه‌هایشان پنهان می‌کنند با خداست» (به روایت امام بخاری وامام مسلم نیشابوری).

هرچند در ظاهر این حدیث آن مفهوم کج و نادرستی که بدان اشاره شد را قوت می‌بخشد، ولی در حقیقت این برداشت نادرست از حدیث با قواعد اساسی دین به کلی در تضاد است.

به طور مثال این برداشت نادرست قاعده کلی اسلام که احترام آزادی فرد، ‌و اختیار و اراده اوست را زیر سؤال می‌برد مگر نه این است که خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ﴾ [البقرة: 256]. «در اختیار دین و پذیرش اسلام هیچ اجباری نیست»؟!

اسلام از مردم می‌خواهد؛ اول آن را درک کرده باورهایشان را بر مبنای آن قناعت دهند، سپس با اختیار و اراده و عشق و علاقه خویش سر تسلیم بر احکام آن فرود آورند. ایمان دروغین و اسلامی که از روی قناعت و اختیار و اراده شخص نباشد نزد خداوند متعال هیچ ارزشی ندارد، و اسلامی که تنها نمایی از ظاهر افراد باشد و در قلب و کیان آن‌ها رسوخ ننموده باشد و باورهای آن‌ها را قناعت نبخشیده باشد و یا افراد به خاطر سیراب‌کردن شهوت‌های مال‌پرستی و جاه‌طلبی و یا رسیدن به اهداف و طرح‌هایی دیگر اسلام نمایی می‌کنند، را قرآن کریم نفاق و دورویی نامیده که از کفر صریح به مراتب زشت‌تر و پست‌تر است!

شاید افرادی که از پوست وقایع تاریخی ارتزاق می‌کنند و مذهبگرای قشری هستند، به نحوه اسلام‌آوردن افرادی چون «ابوسفیان» و «صفوان بن امیه» اشاره کنند که در ظاهر روایات تاریخی گمان می‌رود با زور مجبور به اسلام‌آوردن شده‌اند!

حقیقت اسلام‌آوردن چنین افرادی نیز برهانی است گویا بر نفرت اسلام از خونریزی، و گذشت وسعه صدر بی‌مانند آن، همراه با تلاش بی‌دریغش در نجات‌دادن انسان‌ها از اقیانوس پرطلاطم تاریکی‌ها و کفر به سوی نور ایمان.

افرادی چون «ابوسفیان» سال‌ها مسلمانان را در مکه مورد شکنجه و عذاب‌های طاقت‌نافرسا قرار دادند و دست‌هایشان تا آرنج به خون مظلومان آغشته شده بود، و پس از هجرت مسلمانان چه خیانت‌ها و ناجوانمردی‌ها و خدعه‌ها و نیرنگ‌ها که برعلیه اسلام روا نداشتند؟! در جنگ‌هایی که علیه مسلمانان رهبری کرده‌اند چه خون‌ها که نریخته‌اند؟! و چه اسیرانی که سر نبریده‌اند؟ و چه شهیدانی که لاشه‌هایشان را چون ددان تکه پاره نکرده‌اند؟!

کمترین سزائی که همه قوانین بشری و عقل و منطق برای چنین افرادی می‌تواند در نظر بگیرد؛ همان کشته‌شدن پس از شکنجه‌های طولانی است....

اسلام؛ این دین رهائی بخش و زندگی آفرین، بر خلاف تمامی قوانین دیگر به چنین مجرمان جنگی نیز فرصتی برای زندگی، و فرار از مرگ و نابودی و رسیدن به سعادت و خوشبختی در جهان، فراهم می‌کند.

جلوی این افرادی که خود می‌دانند مرگ کمترین سزایشان است، دروازه‌ای از رحمت و رهائی و سعادت می‌گشاید، به آن‌ها می‌گوید: با اختیار و آزادی خود اگر ایمان آوردید، اسلام همه‌‌ی آن جرائم و خیانت‌های شما و گذشته‌ها را فراموش کرده چون یک عنصر جدید داخل جامعه اسلامی می‌توانید زندگی کنید.

در حقیقت هدف از این اسلام‌آوردن آن‌ها فراهم‌کردن فضائی است بی‌آلایش که افراد بدور از تبلیغات مغرضان، حقیقت اسلام را از نزدیک لمس کرده، واقعیت را آن‌چنان که هست - ‌نه آن‌چنان که دوستان نادان و یا دشمنان کینه‌توز به تصویر می‌کشند - دریابد. پس از آن او آزاد است راهی را که خود می‌پسندد برگزیند.

مثلاً اگر «ابوسفیان» پس از این فرصت، و لمس حقیقت اسلام از نزدیک، بازهم نمی‌خواست اسلام بیاورد، می‌تواست به راحتی به هرجا که می‌خواست - چون دربار رومیان، و فارسیان - ‌فرار کند، و بدون شک آن‌ها همانطور که از «ابوعامر فاسق» استقبال کردند، از این سردار قریشیان و حاکم مکه استقبال شاهانه می‌نمودند.

«صفوان بن امیه» پس از آن همه خیانت و رذالت و پستی و خونریزی از پیامبر دو ماه مدت خواست تا تصمیم نهائی خود را بگیرد. آنحضرت فرمودند: «چهار ماه فرصت داری!».

ثمامۀ بن اثال سردار اسیر مشرکان نیز چند روزی به ستونی در مسجد بسته می‌شود، تا واقعیت مسلمانان، و اخلاق و دینشان را از نزدیک ببیند،‌ سپس بدون هیچ شرطی آزاد می‌شود تا خود آزادانه تصمیم بگیرد.

همه این افراد حتی عکرمه فرزند ابوجهل؛ فرعون این امت، پس از لمس حقیقت اسلام و نزدیکی با آن ایمان آوردند، و تاریخ شاهد صدق ایمان و اخلاص و رشادت‌های آن‌ها بود، و توانستند با خدماتی که بعدها انجام دادند، عار خیانت‌ها و مکر و حیله‌هایشان را پاک کنند.

لازم است برای فهم درست روایتی که کج‌فهمان بدان استناد کرده‌اند برگردیم به اصل روایت، و حادثه‌ای که رسول الله این حدیث را در آنجا ذکر کردند را باهم مرور کنیم.

در سال هشتم هجری بود، رسول الله با گروهی که از ثقیف آمده بودند نشسته بودند. مردی وارد شد و در گوش رسول الله چیزی گفت. (خبر از دستگیری قاتل ابومسعود ثقفی؛ صحابی بزرگوار پیامبر اکرم ج داد. آنحضرت فرمودند: «او را بکشید!» سپس برگشته از کسی که خبر آورده بود پرسیدند: آیا مجرم ایمان آورده است یا خیر؟!

آن مرد گفت: از روی ترس تظاهر به اسلام کرده است!

رسول الله فرمودند: «پس او را رها کنید!» سپس حدیثی که بدان اشاره شد را ذکر کردند! (استاد آلبانی در سلسله صحیحه آورده است: این حدیث را امام نسائی، و امام دارمی (2/218) و امام طیالسی، و امام احمد (4/8) با سندی صحیح بر شرط امام مسلم، روایت کرده‌اند).

البته همین حدیث را یک بار دیگر از زبان رسول الله می‌شنویم.

در راه غزوه تبوک است، رسول الله با دوست و یار عزیزشان معاذ بن جبل در راه می‌روند، پیامبر به ایشان نصیحت‌هایی می‌کند، از آن جمله می‌فرمایند: «اساس و سر این دین این است که شهادت دهی؛ هیچ معبودی نیست مگر خداوند یکتا او را هیچ شریکی نیست، و گواهی دهی که محمد بنده و فرستاده خداست. و ایستادگی دین بر این است که: نماز برپا داری، و زکات دهی. و بالاترین جایگاه عزت و شرف دین؛ جهاد در راه خداست. و به من امر کرده شده؛ با مردم بجنگم تا نماز برپا دارند، و زکات دهند و شهادت دهند که هیچ معبودی نیست مگر خداوند یکتا و او را شریکی نیست، ‌و محمد بنده و فرستاده اوست. اگر چنین کردند خود را حفاظت کرده‌اند و جان‌ها و خون‌هایشان درامان است مگر اینکه حقی را پایمال کنند و براساس آن قصاص شوند و محاسبه آنچه در قلب‌هایشان است با خداست!».

با توجه به روایات ذکر شده معنای حدیث چنین واضح می‌شود که آنحضرت می‌فرمایند: چون من با مردم به اسبابی که باعث جنگ و ستیز می‌شود، درگیر می‌شوم - به اسباب جنگ اشاره خواهد شد - پروردگارم به من دستور داده که چنین برخورد کنم، و اگر آن‌ها نشانه‌ای از ایمان را در خود ظاهر کردند من از جنگ دست می‌کشم و آنچه در قلب‌هایشان است به خداوند برمی‌گردد و او در روز قیامت آن‌ها را محاسبه می‌کند. به عبارت روشنتر: من اجازه ندارم با مردی که ادعای اسلام می‌کند بجنگم، حتی اگر این ادعایشان از روی ترس، یا فرار از کشته‌شدن باشد...

1. شبه دیگری که در برخی اذهان پدیدار می‌شود این است که؛ «‌آیه شمشیر» بر همه‌ِ معانی و مفاهیم رحم و شفقت و گفتگو و بحث با کافران خط قرمز «باطل شد» کشیده است!

در آیه پنجم سوره توبه، که به آیه «شمشیر» شهرت یافته چنین می‌خوانیم:

﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖۚ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥﴾ [التوبة: 5].

ترجمه: «‏هنگامی که ماه‌های حرام (که مدّت چهار ماهه امان است) پایان گرفت، مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه کمینگاه‌ها برای (به دام‌انداختن) آنان بنشینید. اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان‌دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شمایند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان بازگذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان (برای توبه‌کنندگان از گناهان،) و رحمت گسترده (برای همه بندگان) است».‏

متأسفانه برخی از اهل علم بدون در نظرگرفتن این حالت خاص و سبب نزول آیه، با جرأت تمام ادعا کرده‌اند که این آیه ده‌ها آیات قرآن کریم را نسخ کرده است! ‌و در این زمینه به برخی از روایات اشاره کرده‌اند! علمای اسلام همه روایات وارده در این قضیه را مورد بحث قرار داده‌اند، تمامی روایاتی که چنین مفهومی را می‌رساند ضعیف هستند و استدلال به آن‌ها در این مورد نادرست است و آنچه درباره نسخ در آیات جهاد آمده است جای بحث و گفتگو دارد.

و آیاتی که ادعا شده این آیه با استناد به روایات ضعیف آن‌ها را نسخ کرده، احکام تکلیفی نیستند تا بتوان آن‌ها را تغییر داد، بلکه آیاتی هستند که معانی و مفاهیم اساسی دین چون آزادی عقیده و اختیار و اراده فرد، سعی در برقراری امنیت و صلح و آرامش و غیره را ثبت کرده‌اند.

به برخی از این آیات به صورت گذرا اشاره می‌کنیم، تا خواننده عزیز دریابد این معانی والا از اساسیات دین و غیر قابل «نسخ» می‌باشند:

خداوند می‌فرمایند: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ﴾ [البقرة: 256]. ترجمه: «‏اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست».

﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلۡمِ فَٱجۡنَحۡ لَهَا﴾ [الأنفال: 61].

ترجمه: «‏اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای (و در پذیرش پیشنهاد صلح تردید و دودلی مکن و شرائط منطقی و عاقلانه و عادلانه را بپذیر)».

﴿وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُۗ﴾ [آل عمران: 20].

ترجمه: «و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش؛ زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و بس».

﴿فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَعِظۡهُمۡ﴾ [النساء: 63].

ترجمه: «پس از ایشان کناره‌گیری کن (و به سخنانشان توجّه مکن و به سوی حق دعوتشان نما) و اندرزشان بده».

﴿مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ﴾ [المائدة: 99].

ترجمه: «‏پیغمبر وظیفه‌ای جز تبلیغ (و رساندن پیام آسمانی) ندارد».

﴿وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدۡوَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖۗ﴾ [الأنعام: 108].

ترجمه: «(ای مؤمنان !) به معبودها و بت‌هائی که مشرکان بجز خدا می‌پرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شوند و) تجاوزکارانه و جاهلانه خدای را دشنام دهند».

﴿أَفَأَنتَ تُكۡرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ٩٩﴾ [یونس: 99].

ترجمه: «آیا تو (ای پیغمبر!) می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (این کار نه صحیح و سودمند است و نه از دست تو ساخته است)».‏

﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ﴾ [النحل:125].

ترجمه: «‏(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فرا خوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن».

1. شبهه دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود این است که: آیا جنگ در اسلام دفاعی است یا هجومی؟!

در سایه پیشرفت جهان غرب و تخلف جهان اسلام طی دو قرن گذشته، و همگام با حملات استعماری غربی‌ها به منطقه برخی از مسلمانان دچار نوعی شکست روحی شده، در مقابل هجوم فکری گسترده، و فراگیر غربی خود را خلع سلاح کرد! این افراد چون از اعتماد به نفس کافی برخوردار نبودند در موارد بسیاری دانسته یا ندانسته با ساز دشمن رقصیدند.

به طور مثال در جامعه فکری مسلمانان مفهوم جدیدی از جنگ و جهاد رواج پیدا کرد که بسیاری از ویژگی‌ها و مفاهیم والای اسلامی در صحنه مبارزه را نادیده گرفته، سعی بر این داشت پدیده جهاد را به گونه‌ای زنده به گور یا مسخ شده معرفی کند. البته این نوع گرایش‌ها از سوی نظام تبلیغاتی غرب آبیاری می‌شد، چرا که کشورهای استعمارگر در منطقه، اسلامی را می‌خواستند که کاملاً مطیع و فرمانبر بوده، از آزادی و حقوق انسان و ملیت‌طلبی هیچ دم نزند.

در این آونه دو گرایش فکری در ساختار اجتماعی جهان اسلام رواج پیدا کرد:

1. برخی با آب و تاب جهاد را در کالبد قانونگذاری اسلامی حرکتی به کلی دفاعی و منفی معرفی می‌کردند.
2. در مقابل آن اندیشه، تفکر هجوم‌گرایانه اسلامی مطرح شد که «جهاد» را حرکتی مهاجمانه به تصویر می‌کشید.

این دو گرایش که بسیاری از مفکران سرشناس اسلامی نیز آن‌ها را محک می‌زدند، - خواسته یا ناخواسته -‌ آب به آسیاب دشمن می‌ریخت! استعمار در سایه تصور اول؛ مسلمانانی بی‌بخار بدور از حس جوانمردی و دفاع از کرامت اسلامی تربیت می‌نمود!

و با شاخ و برگ‌دادن تصور و گرایش دوم؛ آن را وسیله‌ای برای مسخ و تشویه صورت اسلام در جهان، و طعنه‌زدن به دین مبین اسلام قرار می‌داد!

و امروزه با نیم نگاهی گذرا در حجم تبلیغات رسانه‌ی استعمارگران این دو دیدگاه را به روشنی می‌توان مشاهده کرد.

گویا در کنار فشارهای تبلیغاتی و هجوم گسترده استعماری و تقدم و یکه‌تازدن جهان غرب، و سپس رفت و تخلف جهان اسلام و فشارهای منفی قرن بر عقل و اندیشه مسلمان معاصر؛ نوعی مغالطه و امتزاج بین علل و اسباب جنگ، با روش‌های آن، در ساختار این دو گرایش تأثیر گذار بوده است!‌

می‌بایستی بین دلایل و اسباب جنگ، و روش‌های آن تفاوت قائل شد:

دلایل جنگ از دو مورد نمی‌تواند جدا باشد:

1. دلایل دفاعی: دولت یا گروهی جهت از بین‌بردن یا تضعیف به ملتی حمله‌ور می‌شود، و ملت مورد هجوم واقع شده؛ یا در شهر و قلعه‌های خود سنگر می‌گیرد، و یا به میدان مبارزه می‌آید، و یا گروه مهاجم را در خانه و کاشانه‌اش غافل‌گیر می‌کند و یا...
2. دلایل هجومی یا دشمنانه:

گروهی به مجموعه یا ملیتی حمله‌ور می‌گردند و یا به دشمنان آن‌ها در هجوم‌شان کمک می‌کنند.

اما روش‌های جنگ را می‌توان به:

* دفاعی خالص -‌ ‌یا هجومی خالص، یا چیزی مخلوط از هجوم و دفاع، تقسیم کرد.

اسباب و دلایل جنگ را می‌توانیم با معاییر و قواعد اخلاقی سنجیده؛ خوب یا بد بدانیم، در حالیکه روش‌های اداره جنگ و مدیریت میدان مبارزه را تنها با قوانین تخصصی نظامی بررسی می‌کنیم. مثلاً می‌گوئیم: تاکتیک نظامی درست و فعال، و یا حرکت اشتباه نظامی و غیره...

در تمامی جنگ‌هایی که در زمان پیامبر اکرم ج و در زمان خلفای راشدین صورت گرفت، ملاحظه می‌شود که دلایل همه آن‌ها به هدف دفاع از حریم دولت اسلامی بوده است! ‌هرگز مسلمانان به هیچ گروه و یا قبیله و شهری بدون اینکه طرف مقابل آتش فتنه جنگ و دشمنی را نیفروخته باشد حمله نکرده‌اند! همانطور که پیش از این اشاره شد اسلام بیش از آنچه در تصور همه ادیان گذشته و در تخیل انسان معاصر می‌تواند بگنجد به آزادی و اختیار و اراده و کرامت و حفظ جان انسان -‌ چه مسلمان و چه غیر مسلمان - اهتمام ورزیده است.

اما روش‌های مدیریت جنگ در سیرت رسول الله در بیشتر موارد هجوم و در برخی موارد دفاعی بوده است.

مسلمانان به خوبی درک می‌کردند که هجوم بهترین روش دفاع از حریمشان می‌تواند باشد، و در سال پنجم هجری پس از شکست احزاب و گروه‌های کفر در غزوه خندق این استراتیژی نظامی تحقق یافت و رسول الله با خوشحالی تمام فرمودند: از این به بعد کفه ترازوی ما سنگین شده و ما به آن‌ها هجوم می‌آوریم و آن‌ها توان حمله به ما را نخواهند داشت. این ویژگی عقیده اسلامی را در سایه این قاعده اساسی و استراتژی نظامی بهتر می‌توان درک کرد که می‌گوید:

«دین و عقیده‌ای که تنها از ویژگی دفاعی برخوردار است در میدان مبارزه جایگاه بسیار ضعیف و ناتوانی دارد، ولی اگر در کنار ویژگی دفاعی از قدرت و توان هجومی نیز برخوردار باشد، وزن و هیبت و جایگاه خاص خودش را می‌تواند بدست آورد. چرا که رمز و کلید دفاع از خود در قدرت و توان تهدید به دیگران نهفته است».

در کنار تبلیغات سوئی که بدانها اشاره شد، موردی است که مستشرقان تخم شرارت آن را در بین عقل‌های ساذج و نادان می‌پاشند که اسلام با زور شمشیر بر مردم تحمیل شده است!

این شبهه را بسیاری از دانشمندان و روشنفکران مسلمان و غیر مسلمان چون «گوستاف لوبون» در کتابش «تمدن عرب» بی‌اساس و پوچ دانسته‌اند و با برهان و دلیل و حجت قاطع آن را رد کرده‌اند. البته تعالیم دین مبین اسلام - همانطور که گذشت - با این ایده و دیدگاه زور و زر و قلدری به کلی مغایر است!

از آنجا که آنچه گذشت پوچی این ادعا را بکلی برملا ساخته، تنها به یک مورد یعنی؛ فتح اسلامی در ایران زمین اشاره می‌کنم!

برخی از هرهری مذهب‌ها و کوته‌فکرانی که با عمق تاریخ ایران به کلی بیگانه‌اند، گمان می‌برند؛ ایرانیان به زور شمشیر سر طاعت در مقابل اسلام خم کردند! حقیقت ماجرا این بود که لشکر سلطنت طلب خسرو پرویز و سران دولت فارس مانع رسیدن صدای حق، یا پیام پروردگار و خالق بشر به بندگان او شدند، سپاهیان اسلام این سد را شکسته، ندای آزادبخش توحید و یکتاپرستی را برای فارسیان به ارمغان آوردند.

پدران ما نه جاهل و بی‌سواد بودند و نه احمق و بی‌غیرت و نه ترسو که خود را تسلیم چهار عرب بادیه‌نشین کنند، بلکه انسان‌هایی بسیار بافرهنگ و فهمیده و آگاه بودند که چون تعالیم وارسته و والای اسلام را دریافتند، یوغ بندگی و بردگی انسان‌ها را از گردن دریده، سرطاعت و فرمانبرداری به درگاه خداوند متعال خم کردند.

پدران ما با اختیار و اراده و خواست خود آن‌چنان که قانون و اساس اسلام بود به اسلام گرویدند نه با زور شمشیر.

و مسلمانان هرگز کسی را مجبور به اسلام‌آوردن نکردند، افرادی که مسلمان می‌شدند خود آتشکده‌ی جهالت خویش را به مسجد عبادت پروردگار تبدیل می‌کردند. و تا قرن‌ها که توده مردم با آگاهی و دانش و فهم خود مسلمان شدند مسجد و آتشکده در کنار هم در شهر و روستاهای کشور قرار داشت، و با مرور زمان و رشد فکری و فرهنگی و علمی و دانش‌افروزی و ستیز اسلام با جهالت و نادانی و بی‌سوادی و نشر علم و دانش از تعداد آتشکده‌های کاسته و بر تعداد مساجد افزوده گشت!...

اسباب و دلایلی که پیامبر اکرم ج را مجبور به جنگ کرد...

دریافتیم که رسول اکرم ج نمادی از رحمت و شفقت و مهر و عطوفت بر جهانیان بودند در سایه تعالیم و آموزه‌های ارزنده او نه تنها انسانیت، بلکه حیوانات و جمادات نیز طعم آسایش و امنیت و سعادت را چشیدند.

در ارزش‌های اخلاقی ایشان خواندیم که مردی در صحرائی سوزان سگی تشنه را آب داد و خداوند از او خشنود گشته او را آمرزید، و دیدیم؛ زنی به خاطر اینکه گربه‌ای را زندان کرده از آب و غذا محروم داشته بود راهی جهنم سوزان شد، و از فرموده‌های ایشان به شاگردانش بود که در رسیدن به هر موجود زنده‌ای برای شما اجر و پاداشی است!

و در آموزه‌های آن جناب بود که ارزش خون یک مسلمان از خانه خداوند بالاتر است!

و در صفحات گذشته دریافتیم که رسول الله چقدر از خونریزی نفرت داشتند، و چه اندازه به انسان و زندگی و سعادت و خوشبختی او اهتمام می‌ورزیدند.

حال چه اسباب و دلایلی باعث شد ایشان که رمز رحمت و شفقت و مهر بودند مجبور شوند برای استقرار جامعه، و حفظ امنیت آن، و مهیاساختن اسباب سعادت و خوشبختی آن، علف‌های هرزه، و آتش افروزان و فتنه‌جویان را بر کند!‌

شرح و بسط گسترده و تفصیل این موضوع نیاز به مثنوی هزار و یک من دارد، ‌در اینجا به مهمترین موارد فهرست‌وار اشاره می‌کنیم.

1- تجاوز و لشکرکشی به حریم مسلمانان...

اسلامی که نماد رحمت و سعادت و برخورد نیک و گذشت و سلام و سلامتی است، ذلت و خواری و پستی را هرگز قبول نمی‌کند. از دیدگاه او مظلوم و ظالم، یا ستمگر و ستمدیده دو پدیده بیمارگونه هستند که باید مورد عقاب و سرزنش قرار گیرند.

از دیدگاه او «فرعون»و یا «ظالم» و «ستمگر» همان موجود بیماری است که «مظلوم» و یا «ستمدیده» او را ساخته است. چون مظلوم از حق خود گذشت، و کمر ذلت و خواری خم کرد ستمگر بیمار بر کول او سوار شده ادعای خدایی و یا قلدری کرده، میدان ستمش را گسترش می‌دهد.

مردی خدمت رسول اکرم ج رسیده پرسیدند: اگر شخصی خواست ثروت مرا از من برباید چه باید بکنم؟ آنحضرت فرمودند: «که در برابر او مقاومت کند». او پرسید: اگر طرف مقابل قلدر بود، و او را کشت چی؟ آنحضرت فرمودند: «در آنصورت شما شهید می‌شوید!».‌

ایستادگی و مقاومت فرد در برابر ظالم ستمگر باعث می‌شود، پوزه ظلم به زمین مالیده شود و جامعه از این سرطان واگیر رهایی یابد.

حال هرگاه دشمنان اسلام برعلیه مسلمانان لشکرکشی کرده‌اند، آن‌ها را چون سدی محکم و فولادی در برابر خود یافته‌اند. جنگ‌هایی چون غزوه احد و خندق یا احزاب و غیره شاهدهایی گویا هستند که رشادت و مردانگی مسلمانان را به نمایش گذاشته‌اند.

2- خونریزی در غیر میدان معرکه...

پیامبر از ناجوانمردی و خیانت و رذالت و نامردی بسیار متنفر بودند و با تمام توان با چنین افرادی که رمز سفاهت و نامردی بودند جوانمردانه مقابله می‌کردند.

وقتی خبر رسید رومیان پیک بی‌گناه پیامبر اکرم ج «الحارث بن عمیر الأرذی» را تنها بخاطر رساندن نامه آنحضرت به آن‌ها به قتل رسانده‌اند، بسیار برآشفت و در پی به خاک‌مالیدن پوزه ظلم و ستم و استبداد به زمین شدند.

«سریه مؤته»، عزوه «تبوک» برای خونخواهی از آن نامه‌رسان مظلوم و بیگناه ترتیب داده شد. این موضوع تا آخرین لحظه زندگی پیامبر در خاطر ایشان زنده بود، در آخرین لحظات عمرشان سپاهی به فرماندهی «اسامه پسر زید»؛ از عزیزترین افراد به خود، را برای شکستن سینه سترک قلدران روم تهیه دیدند که لشکر پس از وفات آنحضرت به سوی دشمن قلدر و خونخوار حرکت کرد.

3- ‌خفه‌کردن آتش فتنه قبل از شعله‌ورشدن آن...

گفتیم که رسول الله از خونریزی به شدت نفرت داشتند، از این رو همیشه با آگاهی و بیداری خاصی حرکات دشمنان نادان و تشنه به خون را زیر نظر داشتند. هرگاه سیستم اطلاعاتی آنحضرت خبر می‌داد؛ برخی از دشمنان در پی لشکر کشی و هجوم به سرزمین مسلمانان هستند، با یک جهش سریع آن‌ها را غافلگیر کرده، خطه و نیرنگ و مکرشان را در نطفه خفه می‌کرد، ‌تا یا بکلی از خونریزی جلوگیری شود، و یا حداقل با کمترین خسائر جانی در دو طرف،‌ فتنه فرو نشیند.

غزوه بنی مصطلق یا مریسیع، غزوه غطفان در سال سوم هجری، سریه أبی سلمه در سال چهارم هجری، وغزوه دومة الجندل در سال پنجم هجری وسریه ذات السلاسل در سال هشتم هجری، مثال‌هایی در این باب هستند که در کنار بیداری وآگاهی مسلمانان، پرده از مفاهیمی چون اهمیت حفاظت از جان انسان‌ها بر می‌دارند.

4- خیانت در عهد و پیمان و میثاق...

خیانت یکی از صفات بسیار زشت وننگینی است که با طبیعت وفطرت جوانمردان بکلی در تضاد است. ونمادی است از نامردی ونامرادی وپستی وزذالت.

رسول الله از این صفت زشت بسیار متنفر بودند. وخودشان آیتی بودند از وفاداری به عهد وپیمان، و در هیچ شرایطی حاضر نبودند لکه ننگ خیانت را تحمل کنند.

چون یهودیان «بنی قریظه» در سخت‌ترین شرایط جنگ احزاب یا «خندق» به مسلمانان خیانت کرده با نقض میثاق و عهدشان آسایش وامنیت جامعه را بهم ریختند با آن‌ها برخوردی که شایسته آن‌ها بود داشتند، وهمچنین با یهود «خیبر».

و چون خیانت ونقض عهد وپیمان ومیثاق پرده از طبیعت ممسوخ ودگرگون شده افراد خائن داشت، ودر حقیقت آن‌ها چون غده سرطانی امنیت وآسایش منطقه را به مخاطره انداخته بودند. عمل جراحی تنها راه حل بود. وبا این حرکت آن مقام والای انسان ساز این علف‌های هرزه را از محیط جامعه بیرون راند تا امنیت وآسایش منطقه محفوظ گردد.

5- برانگیختن دشمنان برعلیه مسلمانان...

هرگاه سیستم اطلاع‌رسانی آگاه آنحضرت کشف می‌کرد، ‌افرادی ذی نفوذ، چون شاعران که در آن روزها نقش رسانه‌های گروهی را باز می‌کردند، در پی برانگیختن آتش فتنه هستند، و مردم را برعلیه مسلمانان می‌شورانند، با یک حرکت آگاهانه و بیدار حضرت پیامبر اکرم ج آن موذیان را سر به نیست می‌کردند، تا اولاً: با کشتن یک آدم فاسد و فتنه‌افروز، آتش جنگ بخوابد، و از کشت و کشتار هزارها انسان جلوگیری شود.

و ثانیاً‌: دیگر فتنه‌جویان وموذیان به سوراخ‌های خود خزیده در پی برآشفتن منطقه و آتش افروزی برای بدست آوردن برخی مصالح آنی خود و چپاول اموال و ثروت‌های مردم، نباشند.

تروز کعب بن أشرف یهودی توسط برادرش نمونه ایست از این دیدگاه انسان دوستانه و آگاه و بیدار مسلمانان.

6- کمک به کافران به هدف ریشه‌کن‌ساختن اسلام...

کسانی که به لشکر تشنه بخون کافران ومشرکان برای ریشه کن ساختن مسلمانان کمک می‌کردند،‌ تا جنگی بزرگ وخونریزی شدیدی بر پا شود نیز خود را فدای حماقت‌ها و مصلحت‌پرستی‌های خود می‌کردند.

افرادی چون «ابورافع یهودی» که سپاه کفر و شرک عرب را با قبایل یهودی متحد ساخت تا همه لشکر ده هزار نفری احزاب (گروه‌ها) را تشکیل داده به مسلمانان که در شهر خود آرام زندگی می‌کنند حمله کرده، تیشه به ریشه اسلام زده، آن‌ها را از صفحه هستی برکنند، می‌بایستی به سزای اعمال پست خود برسند، سریهء أبی رافع یهودی به رهبری «عبدالله بن عتیک» به همین منظور ترتیب داده شد.

حقوق دشمنان و مخالفان هم‌پیمان

شاید برای برخی از خوانندگان سخن گفتن از «حقوق دشمنان» تعجب‌آور جلوه کند. و این پرسش پیش آید: آیا دشمنی که کمر به کشتن تو بسته است را نیز حقی جز شمشیر است؟!

اگر این تصویر در مفاهیم جنگجویانه و خونخوارانه بشری درست باشد، در دین اخلاق و رهایی بشریت از قید و بند همه بردگی‌ها مصداقیت ندارد. اسلام آن‌چنان که برای مسجد معیارهای اخلاقی و ارزش‌های انسانی معین نموده است، برای میدان نبرد و لشکرگاه نیز معیارهای اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی مشخص نموده است!

به برخی از اخلاقیات اسلامی که دین بر پیروانش واجب کرده، و آن را از حقوق دشمنان شمرده است که می‌توانند مسلمانان را در صورت تخطّی و شانه خالی کردن مورد بازخواست قرار دهند، فهرست وار اشاره می‌کنیم:

1. وفاء به عهد و میثاق...

به همان اندازه که اسلام از خیانت و شکستن عهد و میثاق نفرت دارد، به وفا به آن اهمیت قائل شده است.

تمامی زندگی پیامبر اکرم ج مثالی است از وفاء‌ و معانی والا و ارزشمند اخلاقی. اجازه دهید به گوشه‌ای از وفای آنحضرت در صلح حدیبیه اشاره کنیم که حتی برای بیشتر مسلمانان درک و فهم آن بسیار سخت بود.

«سهیل بن عمرو» شروط قلدرانه مشرکان مکه را با دیدی بسیار سطحی بر پیامبر اسلام می‌کردند، ورسول الله با دیدی آینده‌نگر و هدفمند به حقایق روز می‌نگریست و برنامه‌ی اجرائیشان را درگذشت زمان پایه‌گذاری می‌کردند، بدون چون و چرا با شروط دشمن موافقت می‌کردند، چرا که آن‌ها را به فایده و صلاح مسلمانان - البته در دید زمان - می‌دید.

از جمله این شروط این بود که:

«اگر کافری مسلمان شده به مسلمانان پناه آورد باید او را به مشرکان مکه تحویل دهند. واگر چنانچه مسلمانی کافر شده از مدینه گریخت وخود را به مکه رسانید مشرکان او را به مسلمانان تسلیم نخواهند کرد».

هنوز جوهر این جمله خشک نشده بود که «ابوجندل» مسلمان؛ پسر «سهیل بن عمرو»؛ نماینده مشرکان، توانسته بود با غل وزنجیرش از شهر مکه گریخته خود را به مسلمانانی که برای ادای عمره آمده بودند، برساند.

سهیل از رسول الله خواست، او را بنا به میثاق به او تسلیم کند. رسول الله از روی رحمت وشفقت، بسیار از او خواهش کرد که این جوان را با او واگذارد. ولی «سهیل» موافقت نکرد. در نهایت پیامبر با دلی غمگین، ومسلمانان با چشمانی اشکبار، جوان مسلمان را که داد می‌کشید؛ مرا به کافران تسلیم نکنید مرا بخاطر دین وایمانم مورد شکنجه وآزار واذیت قرار می‌دهند! بخاطر وفا به عهد ومیثاق تسلیم کردند. و رسول الله به او دلداری داد: «خداوند برای شما و امثال شما گشایشی قرار خواهد داد».

«ابوبصیر» جوان مسلمان دیگری بود که خود را به مدینه رسانید. مشرکان برای باز پس آوردن او دو سرباز را به مدینه فرستادند. باز هم مسلمانان به عهد ومیثاق خود پایبند مانده، برادر مظلوم مسلمان خود را به دشمن تحویل دادند.

البته «ابوبصیر»؛ اسیر شجاع ودلیر، در راه بر دشمن تازیده، یکی از سربازان را کشته، به کوه‌ها متواری شد. و در نهایت سرگردنه‌ای را بر کاروان‌های قریش که به او ظلم و ستم ورزیده، از خانه و کاشانه‌اش فراری داده‌اند بست. جوانان ستمدیده و مظلوم قریش امثال ابوجندل نیز از زندان‌ها و کشتارگاه‌ها و سلول‌های شکنجه و تعذیب فرار کرده بدو پیوستند. این افراد روزگار دشمن را سیاه کردند وکارشان بجائی رسید که مشرکان خود با کمال ذلت وخواری نزد رسول الله آمده، از او خواهش وتمنا کردند اجازه دهد، این بند از میثاق حدیبیه حذف شود، وآن مسلمانان مظلوم به دامن مدینه آمده در کنار برادران مؤمنشان زندگی آرامی داشته باشند، وباعث درد سر برای قریشیان نشوند!

1. عدم تجاوز و تعدّی به کافرانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند..

پیامبر اکرم ج هرگز اجازه نمی‌دادند کسی از مسلمانان به کافرانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند کوچکترین ظلم و ستمی روا دارد و می‌فرمودند: «اگر کسی به یکی از هم پیمانان ما ظلم وستمی روا دارد، ‌یا او را تحقیر کند، از کارگر کافرش بیشتر از آنچه در توانش است کار بگیرد، یا چیزی از او را چپاول کند، روز قیامت من بر علیه او گواهی می‌دهم!» و فرمودند: «هرکسی یکی از هم پیمانان ما را بکشد، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید، در حالیکه بوی بهشت از مسیر چهل سال شنیده می‌شود!» یعنی اینکه چنین شخصی نه تنها به بهشت راه نخواهد یافت، بلکه به آن نزدیک نیز نمی‌گردد.

 اگر برخی از کافرانی که با مسلمانان هم‌پیمان شده بودند، ظلم و ستمی روا داشته یا خیانتی می‌کردند، تنها آن‌ها را مورد بازخواست قرار می‌داد، ‌و همه کافران را به چوب بعضی از آن‌ها نمی‌زد!

 اگر برخی از کافران پیمان‌شکنی می‌کردند غافلگیرانه به آن‌ها نمی‌تازید، ‌اول به آن خائنان اطلاع می‌داد که ما نیز به خاطر خیانت شما دیگر با شما عهد و پیمانی نداریم، سپس اجراءات لازم و تدابیر مورد نیاز را به اجرا درمی‌آورد. آن‌چنان که با یهود «بنی قینقاع» پس از غزوه «بدر» - که به مسلمانان خیانت کرده، عهد و پیمان را شکستند - انجام داد.

1. مراعات حقوق بشری خائنان!

در تصور اسلام خائن هرچند جنایتکار و مجرم و خونخوار و پست و رذیل باشد، بازهم انسان است!‌ و باید برخی مسائل اخلاقی و انسانی را در حق او رعایت نمود.

بطور مثال آنحضرت در مورد یهود «بنی قریظه» که بزرگترین خیانت جنگی را به مسلمانان کردند، ومستحق بدترین و سخت‌ترین سزاها بودند فرمودند: «با اسیرانتان به خوبی برخورد کنید، اجازه دهید استراحت کنند، به آن‌ها آب سرد بنوشانید تا آرام گیرند، سپس باقیمانده‌هایشان را به سزای اعمالشان رسانیده سرزنید، البته گرمی خورشید وگرمی سلاح را بر آن‌ها جمع نکنید».

شفقت ونرم خوئی با اسیران، واحسان ونیکوئی وخوش برخوردی با آن‌ها، و در بیشتر موارد بخشودن آن‌ها، یا قبول کردن خونبها در صورتی که برای مسلمانان ضرر نداشته باشد، شیوه بارز پیامبر اکرم ج بود.

و از اینکه بین مادر وفرزند اسیری جدایی افکنده شود بشدت برحذر می‌داشتند و می‌فرمودند: «هرکس بین مادر و فرزندش جدائی افکند، خداوند بین او و خویشان و عزیزانش در قیامت جدائی خواهد افکند».

در بیشتر موارد هدف پیامبر اکرم ج از نگه‌داشتن اسیر این بود که به او فرصتی داده شود، تا مسلمانان را از نزدیک ببیند و با اسلام واقعی بدور از تعلیقات و شایعه‌ها و تبلیغات سوء ‌دشمن آشنا شده،‌ حقیقت آن‌ها را خود لمس کند، سپس اگر خواست ایمان آورد، و اگر نخواست آزادانه نزد خانواده‌اش بازگردد.

آن‌چنان که با «ثمامۀ‌ بن اثال» اتفاق افتاد. او را به ستونی از مسجد بستند، تا حقیقت اسلام را لمس کند، سپس آزادش کردند. او پس از آزادی به نخلستان رفته خود را شست ونزد پیامبر اکرم ج بازگشت،‌ وایمان خود را اعلام داشت.

یا آن‌چنان که با «أبی العاص فرزند ربیع» همسر حضرت زینب دختر پیامبر اکرم ج روی داد. او در بدر اسیر شد وپس از پرداخت هزینه تعیین شده از سوی همسرش آزاد گردید. سپس گروهان «ابوبصیر» او را همراه برخی از دوستانش اسیر کردند. با پا درمیانی وشفاعت حضرت زینب، او همراه دوستانش آزاد شده به مکه بازگشته امانت‌های مشرکان را به آن‌ها برگردانید وسپس نزد مسلمانان آمده اسلام آورد.

در حقیقت مسلمانان سپاه دشمن را با اخلاق ورفتار وسیرت وکردار خود، قبل از شمشیرشان به اسارت درآورده بودند، نقش شمشیر با دست بند زدن بر دشمن در میدان جنگ تمام می‌شود. ولی تأثیر اخلاق مسلمانان آن‌چنان بود که در دل‌هایشان رسوخ پیدا کرده، آن‌ها را بکلی تغییر داده، از سپاه ظلم وتاریکی وستم به پهنای روشنایی وآسایش وسعادت آورد.

با نگاهی عمیق در سیرت رسول الله پیامبر اکرم ج می‌بینیم که آنحضرت تنها در سه مورد و آنهم در شرایطی بسیار استثنائی اسیران را می‌کشتند.

1. کافری که در دشمنی با مسلمانان و اسلام تمام مرام‌ها و ارزش‌ها و انسانیت را زیر پا نهاده، هیچگونه مردانگی و رحمت و انسانیتی در او بجای نمانده است، ‌وجودش باعث جاری شدن سیل‌های خون می‌شود. افرادی چون؛ عقبه بن أبی معیط، و الحارث بن النضر که در غزوه «بدر» کشته شدند.

البته در شرایطی دیگر چون فتح مکه که وجود چنین افرادی برای مسلمانان خطری نداشت وشوکت وقدرت وتوان کفر شکسته شده بود، حتی از این‌چنین افراد نیز در گذشت شد. مثل بخشش «عکرمه بن أبی جهل» و «هبار بن الأسود» پس از آنهمه خیانت‌ها و خونریزی‌ها و جنایت‌ها ‌که البته این‌ها نیز اسیر اخلاق والا و رفتار شایسته و جوانمردی مسلمانان شده، اسلام آوردند.

1. مسلمانی که از دینش بازگشته دوباره کافر شده، و خون بیگناهانی را نیز به زمین ریخته!‌

هبار بن أسود همان شخصی بود که زینب دختر رسول اکرم ج را در هنگام هجرتش به سوی مدینه مورد آزار و اذیت قرار داد به طوری که ایشان از اسب به زمین افتادند، و جنینی که در شکم داشتند سقط شده خونریزی بسیار شدیدی کردند.

زینب پس از این حادثه ددمنشانه مدت 6 سال در فراش بیماری زمین گیر بودند، وهر روز رسول الله شاهد درد ورنج وبیماری دخترشان بودند. آیا پس از این جایی برای گذشت می‌ماند؟!

بنام گذشت وبزرگی ورحمت وشفقت را ای رسول پاک پروردگار عالمیان!...

فدایت گردد جان و مال و تنم!...

مثل «ابن اخطل» که رسول الله ج دستور دادند هرکجا او را یافتید بکشید، حتی اگر به پرده‌های خانه کعبه آویزان باشد. این شخص اگر تنها از اسلام مرتد می‌شد شاید چون «عبدالله بن سعد بن أبی السرح» مورد بخشش قرار می‌گرفت، ولی خیانت وریختن خون مسلمان بیگناه هرگز بدون سزا باقی نمی‌ماند.

کافری که پیامبر اکرم ج یکبار او را بخشیده، سپس عهد وپیمانش را شکسته باز کمر به ریختن خون مسلمانان بسته، وباردگر اسیر شده است. چون «أبی عزة الجمحی» که در بدر اسیر شده بود، وگریه وزاری کرده، سوگند خورد بار دگر بر علیه مسلمان شمشیر نخواهد کشید. سپس در جنگ «احد» شرکت کرده به اسارت درآمد. که سزایی جز مرگ نمی‌توانست داشته باشد، تا نشاید افرادی سست عنصر از رحمت وشفقت وگذشت مسلمانان سوء استفاده کنند.

اسلام به سربازانش اجازه نمی‌دهد به زنان، وکودکان دشمنان وکارگرانی که در جنگ شرکت نمی‌کنند و آدم‌های دینداری که در صومعه و غارها و عبادتگاه‌های خود مشغول عبادت هستند وبر علیه مسلمانان نمی‌جنگند کوچکترین ظلم وستمی روا دارند.

اسلام اجازه نمی‌دهد، در هیچ شرایطی، انسانی در آتش سوخته شود، هر چند جرم وجنایت‌هایش زیاد باشند، چرا که رسول الله می‌فرمایند: «هیچکس جز پروردگار آتش حق ندارد با آتش کسی را مورد شکنجه قرار دهد».

اسلام اجازه نمی‌دهد، کسی از دشمنانش را پس از مرگش تکه پاره کرده، دماغ و بینی و یا اعضای جسمش را قطع کند. و اگر کسی به حادثه «العاکلیین والعرنیین» دلیل آورد، استدلال بسیار نادرستی است. این افراد چوپان مسلمانان را کشته چشم‌هایش را درآورده،‌ تکه پاره کردند، وبا آن‌ها قصاص صورت گرفت. واین مجرمان بی‌وجدان ونادان پست به همان روشی که آن چوپان مظلوم را که از آن‌ها به بهترین وضع پذیرائی وپرستاری کرده بود، کشته بودند، به سزای عمل زشت وپلیدشان رسیدند.

اسلام اجازه نمی‌دهد پیک دشمن کشته شود

وقتی دو پیک مسیلمه کذاب که به دروغ ادعای پیامبری می‌کرد، نزد رسول خدا ج آمدند و با آن روش زشت حرف‌های بسیار ننگینی را نزد رسول خدا ج به زبان راندند، آن مقام رحمت و مردانگی فرمودند: «اگر کشتن پیک شایسته من می‌بود، حتما شما را می‌کشتم!».‌

اگر دشمن شمشیر بر زمین نهاده، پرچم صلح برافراشت، مسلمانان باید با دشمن خود صلح کنند واز ادامه خونریزی دوری جویند. خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلۡمِ فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦١﴾ [الأنفال: 61]. ترجمه: «‏اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای (و در پذیرش پیشنهاد صلح تردید و دودلی مکن و شرائط منطقی و عاقلانه و عادلانه را بپذیر) و بر خدای توکل نمای که او شنوای (گفتار و) آگاه (از رفتار همگان) است».

اسلام به سربازانش دستور داده کشته‌های مشرکان را دفن کنند وبه آن‌ها فحش وناسزا نگویند،‌چرا که در بدگویی به مردگان هیچ فایده‌ای نیست وتنها باعث رنجش وآزارده شدن بازماندگانشان می‌شود.

اگر کسی از کافران اسلام آورد و امانت‌هایی از کافرانی که با مسلمانان در جنگ وستیزند در دست داشت، ویا با آن‌ها عهد وپیمانی داشت باید امانت‌ها را بازگردانده به عهد و میثاق‌هایش وفادار باشد.

هرگز جنگ در اسلام فرصتی برای چپاول وخونریزی نیست، بلکه فرصتی است طلایی برای به نمایش گذاشتن اخلاق و ویژگی‌های والای دین مبین اسلام.

اگر کسی از کافران مسلمان شد و در زمان کفر ودشمنیش با اسلام چیزهایی از مسلمانان به غنیمت برده، یا گرفته، مسلمانان حق ندارند از او پس بگیرند.

مسلمانان در جنگ حق ندارند کشتزارها را ویران کنند ویا حیوانات را جز برای استفاده درست سر ببرند.

ارتش اسلام موظف است پیش از شروع جنگ دشمن خود را به صلح وآرامش، ورعایت آزادی افراد، دعوت کند تا اجازه دهد صدای توحید وایمان خداوندی براحتی به گوش بندگان خدا رسد، وسد راه ایمان آوردن انسان‌ها نشود. اگر چنانچه سپاه کفر در مقابل آزادی‌های فردی واجتماعی انسان‌ها سر تسلیم فرود آورد،‌وسد راه صدای حق نشد، واز قلدری واستبداد وظلم وستم دست کشید، واسلام آورد، سپاه اسلام حق ندارد با آن‌ها به جنگ وستیز پردازد.

مسلمانان حق ندارند در میدان مبارزه کسی را که شهادت به وحدانگی خداوند داده به رسالت پیامبر اعتراف کرد، را به قتل برسانند، حتی اگر این شهادت را از روی ترس وبرای نجات جان خود برزبان رانده باشد.

این‌ها شمه‌ای است گذرا از اخلاق وویژگی‌های دین مبین اسلام که آن‌ها را چون حق مسلم برای کافران دانسته بر مسلمان واجب الإجرا کرده است!

آیا پس از این گزارش فهرست وار از زندگی رسول اکرم ج و اخلاق آن جناب می‌توان ایشان یا دین مبین اسلام را به خونریزی وشدت وتروریسی وسایر صفت‌های زشتی که امروزه بر سر زبانای رسانه‌های گروهی جهان غرب ومغرضان وکینه توزان و حاقدان است متهم ساخت؟!

پیامبر اکرم **ج** میراث همه جهانیان!

چرا محمد؟.. پرسشی بود حیران در سرهای کوچک مشرکان روزگار پیامبر اکرم ج: ﴿وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ٣١﴾ [الزخرف: 31]. «گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگواری از یکی از دو شهر (مکّه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟!».

و سؤالی است که شاید ذهن برخی از مردم امروز را نیز محک زند. آیا اگر خداوند متعال کسرا؛ پادشاه امپراطوری فارس، یا قیصر؛ امپراطور رومیان، و یا پادشاه کشورهای قدرتمندی چون مصر و حبشه را به پیامبری برمی

چرا محمد بن عبدالله از بین ملتی عقب مانده، و پرت از صحنه سیاست و قدرت روز، و از وسط شنزارها و صحراهای خشک و بی‌آب و علف به شرف نبوت نایل می

صد البته که خداوند چنین خواست؛ ﴿... ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ...﴾ [الأنعام: 124]. «خداوند بهتر می‌داند که - چه کسی را برای پیامبری انتخاب و- رسالت خویش را به دست چه کسی بسپارد». نبوت و پیامبری مقام و رتبه

خداوند پیامش را چنین می

خداوند هرگز نخواست دینش با زور بازو بر ملت‌ها تحمیل شود، و اراده و اختیار انسان پایمال گردد، و مسلمان نماهایی منافق طینت در زیر شمشیر پادشاهان قدرتمند تربیت یابند. خداوند دینش را مایه گرفته از قلب، باور و ایمان شخص می

﴿... لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ...﴾ [البقرة: 256].

«اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست».

مسلمانان بدور از هر گونه مبالغه و افراط

تنها کسی که شروط زیر در او تحقق یابد را می

1. برای سعادت و نیکبختی قوم، ملت، فامیل و کشوری تلاش نکند. سعادت و ساختار تمامی جهان در برنامه او باشد.

دنیا مصلحان اجتماعی و رهبران سیاسی و فعالان حقوق بشر زیادی را در رحم خود پرورده است، ولی هر یک در دایره

بطور مثال گاندی برای هندوستانی‌هایی که آن‌ها را از زیر یوغ استعمار انگلیس پیر رهایی بخشید فرشته نجات است، ولی برای یک آفریقایی و یا ایرانی جز یک حکایت و صدای طبلی که از دور خوش است، هیچ ارزش دیگری ندارد. شاید نیلسن ماندلا در آفریقای جنوبی رمز استقامت و پایداری باشد، در حالیکه بیشتر ملت‌های جهان نه نامی از او شنیده

علی جناح برای پاکستانی‌ها معمار یک کشور و قائد اعظم آن‌هاست، و در چشم هندوستانی‌ها یک شورشی و جدایی طلب!

رهبران آمریکای کنونی شاید در چشم بیشتر ملت آمریکا افرادی میهن دوست و خادم مصالح کشور باشند، اما چون رفا و آسایش کشور و ملتشان را با ویرانی کشورهای دیگر، و با ریختن خون ملت‌های دیگر و تاراج ثروت‌های آن‌ها بدست می

جهان تنها کسی را می

سرور جهانیان باید برنامه عمل و اساسنامه

به طور مثال مسیحیت که از بیشترین آمار بشر در جهان امروزی برخوردار است، تنها در برخی نصیحت‌های اخلاقی خلاصه می

1. دیگر اینکه راهنمائی‌ها و برنامه او مختص یک زمان نباشد، بلکه جوابگوی همه زمان‌ها بوده، در همه عصور بطور یکسان قابل اجرا و پیروی باشد.

و این تنها دستورات اسلام است که با همان قدرت و توانی که جامعه 1400 سال پیش را اداره می

1. شرط چهارم و مهمترین نقطه در نامزد سروری عالم این است که او تنها قواعد واساسنامه

و این بارزترین سیمای محمد مصطفی علیه الصلاة و السلام بود که اولا خود به صورت قرآنی زنده که با دو پای بشری در جامعه حرکت می

دوما در مدت 23 سالی که در میان بشر زیسته جذر و مدهای گوناگون یک زندگی انسانی و یک جامعه بشری؛ از پرورش افراد تا تربیت جامعه، و از ستمدیدگی و مظلومیت فردی، تا تحمل ظلم و زور بر جامعه کوچک اسلامی، تا حصار اقتصادی و اجتماعی، تا صبر و شکیبایی و بردباری، تا هجرت و دربدری، و تا چیدن پایه

از این روست که باید گفت پیامبر اکرم ج میراث همه بشریت است، و کسی بر دیگری در بهره بردن از او اولویت و برتری ندارد. و هر کس می

سلام بر عظمت مصطفی (علیه الصلاة والسلام)

درباره شاعر پرآوازه عرب «ابوالطیب المتنبی» آورده

بدین معنی که در زمان او چهل شاعر و ادیب ورزیده بود که اگر همزمان با «المتنبی» نمی

همه شخصیت‌های تاریخی چنین وضعی دارند، هر چند بدانها نزدیک شوی به همان اندازه کوچک وهیچ می

تنها شخصیتی که نزدیکی به بزرگی و عظمت او مقام آفرین است شخصیت آقا و سرورم؛ رسول الله ج و جانم فدایش- است، که نزدیکی به آفتاب وجودش تو را ماه می

تاجرانی گمنام چون ابوبکر، عمر، عثمان و عبدالرحمن بن عوف را در لابلای کوه‌های خشک و بی

صحابه و یاران و دست پروردگان آن مقام سعادت، و پس از آن‌ها هر یک از مؤمنان تا بروز قیامت، با بیش نزدیک شدن به پیامبر اکرم ج بیش از پیش بها و ارزش یافتند، و به همان اندازه که به مقام عظمت پیامبر اکرم ج نزدیکتر می

و شأن و مقام صحابه و یاران پیامبر اکرم ج بخودی خود گواهی است بر عظمت و مقام آنحضرت ج افرادی که بازتاب عظمت پرتو پیامبر از هر یک از آن‌ها ستاره

برای شناخت هر شخص کافی است به اطرافیان و دوستان و افراد بسیار نزدیک و وابسته به او نگاهی بیندازی. اگر گروهی شیاد و جاه طلب، زر اندوز و چپاولگر، منافق و خودخواه، چاپلوس و بی

در مقابل؛ وجود افرادی وارسته، ایثارگر، مؤمن و با تقوا، پارسا و علم اندیش، عابد در محراب عبادت و مجاهد در میدان نبرد، در کنار هر فردی گواهی است بر شخصیت برازنده آن انسان.

شیاطینی که چشم دیدن تابش آفتاب نبوت را ندارند، همواره برای خورده گیری از مقام والای نبوت در پی ویران ساختن شخصیت صحابه و یاران و نزدیکان او بوده

عجب مقامی است تو را ای رسول هدایت و رستگاری که انعکاس تابش صداقتت بر قلب راهزنی در دل صحرای سوزان او را «ابوذر»؛ زبان تلخ حق، و بر قلب پسر ابوقحافه او را صدیق؛ یار غار، و بر دل هیزم

حقا که پرتو نور وجودت معجزه آفرین است. اگر برادرت عیسی با دمیدن روح معجزه مرده را به یاری خداوند زنده می

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أَخوكَ عيسى دَعــــــا مَيتـاً فَقـامَ لَـهُ |  | وَأَنتَ أَحيَيـتَ أَجيــــــالاً مِـنَ العدمِ |

یا سبحان الله!..

بنگرید به عظماء و بزرگان تاریخ!..

البته بسیاری از این بزرگان و نامداران از مقام بزرگی هیچ نداشتند، تنها منافع افرادی شیاد بدانها گره خورده، که برای رسیدن به خواسته

چه بسا که اعلام و رسانه

و این تنها رسول خدا ج است که بنا به امر قرآن کریم بدور از خودنمایی بدان چیزی افتخار می

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ...﴾ [الکهف: 110]. «بگو که من هم مانند شما بشری هستم..».

«إنما أنا عبدالله ورسوله» «من بنده و فرستاده پروردگارم».

و زیباترین لقب نزد او بر زبان پروردگارش «بندگی» است. ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ...﴾ [الإسراء: 1]. «پاک و منزه است خدایی که در شبی بنده خود را سیر داد...».

این برده الهی چون افرادی را می

و چون در روز تشیع جنازه پسرش «ابراهیم» خورشید گرفتگی روی داد، و برخی این حادثه فلکی را به بزرگی و مقام او ربط دادند. چون عظماء دروغین از آن سوء استفاده نکرده هیچ، با این تصوری که می

و چون دخترکی خوش‌آواز در وصف ایشان سرود؛ «وفینا نبی یعلم ما فی غد» «در میان ما پیامبری است که از فردا خبر دارد» با پرخاش اصلاحگر او را از این حرف‌های بی

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الأعراف: 188].

«بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه خدا خواسته، و اگر من از غیب (جز آنچه به وحی می‌دانم) آگاه بودم بر خیر و نفع خود همیشه می‌افزودم و هیچ‌گاه زیان و رنج نمی‌دیدم، من نیستم مگر رسولی ترساننده، و بشارت دهنده گروهی که اهل ایمانند».

و با وجود اینکه سرور عالمیان و سید بشر بودند، می

«لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ..».

«چون مسیحیان مرا وصف و ثنای بی

و در کمال تواضع و فروتنی می

و همچنین می

ضرب المثل چینی می

پیامبر اکرم ج برای رهایی بشریت انسان کاشت. انسان‌هایی که در پرتو تعالیم انسان ساز او چون ستارگان هدایت و رستگاری در آسمان می

آخرین آیه سوره فتح، که گویا نمادی است از بزرگترین فتح رسول اکرمج که همان فتح دل‌ها باشد از آن درختان تنومند و بلند قامت سخن می

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد ج فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قویدل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می‌طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه‌های نورانیّت پدیدار است. این وصف حال آن‌ها در کتاب تورات و انجیل مکتوب است که (مثل حال آن رسول) به دانه‌ای ماند که چون نخست سر از خاک برآورد جوانه و شاخه‌ای نازک و ضعیف باشد بعد از آن قوّت یابد تا آنکه ستبر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان را (در تماشای خود) حیران کند (همچنین محمد ج و اصحابش از ضعف به قوّت رسند) تا کافران عالم را (از قدرت و قوّت خود) به خشم آرند. خدا وعده فرموده که هر کس از آن‌ها ثابت ایمان و نیکوکار شود گناهانش ببخشد و اجر عظیم عطا کند».

همه عظماء و بزرگان تاریخ؛ چه آن‌هایی که افرادی برای رسیدن به منافع خاص خود با به کار گذاشتن آینه

بنازم بزرگیت را ای رسول خدا ج!

آن بزرگی و مقامی که در شب معراج پرده

باز بنازم استادیت را!..

استادان بزرگ را توان تحمل شاگردان کوچک نیست. تنها نخبگانند که حرف‌های آن‌ها را می

معلمی که از محضر درسش همانطور که ابن مسعودها و ابوهریره

همه اطیاف مردم با تمام طبائع و خصال‌ها می

مگر نه این بود که گرمای مقامش یخچال‌های روی هم انباشته حقد و کینه عمری را ذوب نمود و آن پادشاه حقد و اهریمن دین

معلمی که برای جهانیان رحمت و شفقت و مهر ﴿رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ بود، و برای مؤمنان مهربان و مشفق؛ ﴿رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١١٧﴾.

با وجود اینکه آرامش و راحتیش را در راز و نیاز با خدایش می

سلام بر عظمت و بزرگیت!..

هر چند به بزرگ و عظیمی نزدیکتر شوی صفات و ویژگی‌هایش کمرن‌گتر شده، کاستی‌ها و عیب‌هایش چشمگیرتر می

و این تنها پیامبر اکرم ج است که هر چه بیشتر به او نزدیک شوی بیش از پیش شیدایش گشته غرق وجودش می

عجبا این رسول هدایت را!...

کتابی بود باز باز.. بیست و چهار ساعت شبانه روز زیر رقابت اجتماعی جامعه قرار داشت. یک لحظه از زندگی ایشان را نمی

نه دشمن توانست عیبی در او بیابد و نه دوست توانست همه خوبی‌هایش را ببیند..

می

مگر آقا و سرورم رسول الله ج!.. در خانه

گواهی مادران مؤمنان؛ زنانی که هر یک برای دیگری هوو بود، در حق نماد عدل و سنبل خوبیها و الگوی هدایت به تنهایی خود برهانی است روشن بر عظمت و بزرگی و مقام او.. چه که هووها – هم زن‌ها – حتی بخاطر انتقام از همدیگر حرف‌های یکدیگر را رد می

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از دم صبح ازل تا به قیام عرصات |  | بر سر و پای دلارای محمد صلوات |
| شکند تیغ زبانم همه دم شاخ نبات |  | باد بر قامت رعنای محمد صلوات |
| فرض عینست می‌بگویم تا وقت ممات |  | بدم به دم بر گل رخسار محمد صلوات |

پیامبر در قرآن

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در دیده به جای خواب،آب است مرا |  | زیرا که به دیدنت، شتاب است مرا |
| گویند بخواب تا به خوابش بینی |  | ای بی‌خبران، چه جای خواب است مرا |

خدا – قرآن – پیامبر؛ سه محور اصلی گفتگوی رسالت!..

خداوند متعال را در اصطلاح زبان؛ گوینده یا مرسل، و قرآن را رسالت یا پیام، و رسول را گیرنده یا مرسل الیه، می

در هر محاوره و گفتگو باید این سه طرف وجود داشته باشند. حذف یکی از عنصرهای سه

این ساده

این چند سطر تلاش دارد این واقعیت که فهم و درک آن برای برخی شاید سنگین و دشوار باشد را بصورت ساده و روان باز کند.

بر کسی پوشیده نیست که قرآن از شخصیت پیامبر، رسالت و دعوت او، پیامبری و وحی، و تأیید پیامبری او و تأکید بر آن، دعوت به پیروی از او، گواهی بر شناخت رهبران و پیروان دیانت‌های پیشین او را، صفات او در تورات و انجیل، اخلاق و ویژگی‌های او، فضل و منت الهی بر او، پاسداری و حمایت خداوند از او، ادب مؤمنان با او، جزاء هر آنکس که او را بیازارد، سخنان کافران و وجدالشان با او، راستگویش، دلداری و ثابت نگه داشتن او، مژده

ولی شاید بسیاری از دانش پژوهان به این نقطه دقت نکرده

قرآن از 124 هزار پیامبر تنها به 25 نفر از آن‌ها اشاره می

شاید برای بسیاری جای تعجب داشته باشد که نام موسی در 126 مورد، و نام حضرت عیسی در 25، و حضرت ابراهیم در 69 مورد ذکر شده است، در حالیکه نام پیامبر تنها 5 بار (4 بار محمد، 1 بار احمد) در قرآن آمده است!

حقیقت ماجرا این است که سایر پیامبران به صورت حکایت و داستان فرد غایب ذکر شده

قرآن از پیامبران خدا حکایت می

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ...﴾ [آل عمران: 144].

«محمّد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛...».

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ﴾ [الأحزاب:40].

«محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده‌ی خدا و آخرین پیغمبران است».

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ...﴾ [محمد: 2].

«و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند، و چیزی را باور دارند که بر محمد نازل شده است...».

﴿وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ...﴾ [الصف: 6].

«و خاطرنشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم...».

در غیر این موارد اگر نیاز به خطاب مباشر به میان آید، قرآن از باب احترام او را به وظیفه و رسالتش خطاب می

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ...﴾ (39 مورد)، یا: ﴿... ٱلرَّسُولَ...﴾ (95 مورد)

قرآن به صورت بسیار روشن و صریح با پیامبر سخن می

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ﴾ [الأحزاب: 50].

«ای پیغمبر! ما برای تو (جهت توفیق در کار تبلیغ دعوت و چیزهای دیگر) حلال کرده‌ایم همسرانت را که مهرشان را پرداخته‌ای...».

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4]. «تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی».

﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ ١﴾ [الشرح: 1]. «و آوازه‌ی تو را بلند نکردیم و بالا نبردیم؟».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ﴾ [التحریم: 1]. «ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسرانت، بر خود حرام می‌کنی؟..».

﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ ١٦﴾ [القیامة: 16]. «(به هنگام وحی قرآن) شتابگرانه زبان خود را به خواندن آن مَجُنبان (و آیات را عجولانه و آزمندانه تکرار مگردان)».

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ...﴾ [الأنفال: 33]. «خداوند تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی‌کند (به گونه‌ای که آنان را ریشه‌کن و نابود سازد)...».

به عبارت روشن و ساده

وقتی قرآن می

و اگر این وجود مقامی حذف شود، آیه قرآنی بکلی بی

و همچنین پیامبر عنصری است بارز در فهرست قرآنی!..

گاهی به نام خود او: سوره محمد، و گاهی با صفتش؛ چون سوره

سوره

نه تنها این بلکه تقسیم جغرافیایی قرآن به «مکی و مدنی» چون قطب

قرآن و پیامبر آن‌چنان همدیگر را در آغوش گرفته

چه عجب در این؟!.. مگر این همان پیامبری نیست که خداوند به جان او قسم می

و خداوند هرگز به هیچ بشری غیر از پیامبر اکرم ج قسم یاد نکرده است!..

پیامبری که خداوند و فرشتگانش بر او صلوات و درود می

سلام و درود الهی بر او و بر یاران گُزیده و خویشان پسندیده‌ی او باد. تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش بر کار است و گل بر شاخسار همبستر خار.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عارف که ز سر معرفت آگاه است |  | بی‌خود ز خود است و با خدا همراه است |
| نفی خود و اثبات وجود حق کن |  | این معنی لا إله إلا اللّه است |

ویژگی‌های سیرت پیامبر خدا **ج**

جای دارد برای روشن شدن بیشتر اهمیت و جایگاه سیرت پیامبر اکرم در میراث انسانی به برخی از ویژگی‌های سیرت آن حضرت که در سیرت هیچ پیامبر و انقلابگر و اصلاح گری در تاریخ بشریت صدق نمی

از جمله این ویژگی‌ها:

1. سیرت پیامبر خدا ج درست

تاریخ یهودیت و یا مسیحیت از پیامبران خود، و یا حتی بودائیت و کنفوسیوسیت و زردشتیت از رهبر و بنیانگذار خود چیز چندان درستی در دست ندارند، هر آنچه نگاشته شده است حکایت‌هایی است که زبان‌ها قرن‌ها به همدیگر پاس داده، پس از صدها سال از گذشت آن افراد نگاشته شده، هیچ تاریخ نگار و یا اندیشمندی نمی

در حالیکه سیرت پیامبر خدا ج از منابع بسیار موثق و غیر قابل انکار برای ما نقل شده است، منجمله منابع سیرت آن حضرت قرآن کریم؛ کلام الهی است که نحوه ثبت و ضبط آن خود به تنهائی یک معجزه و یک انقلاب بی

و بنا به گفته برخی شرق شناسان: محمد در زیر نور خورشید چشم به جهان گشوده، تمامی مراحل زندگی ایشان بصورت صحیح و درست انعکاس داده شده است.

1. حکایت زندگی پیامبر خدا ج از بدو تولد آن مقام و تا رحلتشان بصورت کامل و شامل در تاریخ بشریت به یادگار مانده است.

این در حالی است که ما از مراحل مختلف زندگی پیامبران دیگر اطلاع چندانی نداریم. بیشترین اطلاعاتی که بشر از زندگی حضرت موسی و حضرت عیسی و پیامبرانی چون ابراهیم و نوح در اختیار دارد آن چیزی است که قرآن ثبت کرده، آن نیز از حکایت چند موقف تجاوز نمی

تاریخ از بسیاری از پیامبران جز اسمشان چیز دیگری بیاد نمی

1. سیرت پیامبر اکرم ج حکایت انسانی است که از طرف پروردگار یکتا به شرف والای رسالت مبعوث شده، از کالبد بشریت خارج نگشته ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ...﴾ [الکهف: 110]. «(ای پیغمبر!) بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم) و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس» و به عالم فرشتگان و یا سرابستان خرافات و افسانه نیز نپیوسته است. و صد البته از سوی پیروانش نیز به مراتب پروردگاری نیز سوق داده نشده است!

این در حالی است که مسیحیان حضرت عیسی و یهودیان حضرت عزیر را فرزندان خداوند معرفی کرده در مقام الوهیت جای دادند!

و بدعت

و این تنها رسول خداست که در سایه قرآن همچنان بشری است که با وحی به حرکت درمی

1. سیرت پیامبر اکرم ج همه مراحل بشری یک انسان را انعکاس می

در سیرت پیامبر ما کودکی را داریم که در زیر نظر خداوند متعال تربیت شده به نوجوانی و جوانی، و کهن سالی و پیری می

تنها پیامبر اسلام است که سیرت او می

در بین دیانت‌های آسمانی تاریخ یهودیت و تاریخ مسیحیت پرخونترین و وحشی

1. سیرت پیامبر اکرم ج دلیلی است واضح و برهانی روشن بر صداقت و راستگویی و درستی دعوت او...

چه گویاتر از اینکه اولین کسانی که به دعوت او لبیک گفتند همان افرادی بودند که بیش از همه با او در تماس بودند، و او را می

سیرت پیامبر اکرم ج حکایت انسانی است که زیر سرپرستی وحی با تلاش و زحمت‌های خود -بدور از معجزات و کرامات و افسانه

بشریت پیش از او با دیدن عصایی که اژدها می

همه افرادی که به پیامبر پیوستند از روی ایمان و باور قانع شدن به تعالیم آسمانی او بوده است، تاریخ بیاد ندارد کسی از روی معجزات خارق العاده پیامبر چون سفرنامه اسراء و معراج، و یا دو نیم شدن ماه ایمان بیاورد. بر عکس چه بسا معجزات دیگر او آتش حسادت و کینه

و تنها قرآن کریم؛ ندای فطرت و عقل از سوی خداوند بعنوان معجزه جاودان آن حضرت معرفی شد:

﴿قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ٨٨﴾ [الإسراء: 88]. «بگو: اگر همه‌ی مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متّفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه‌ی جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست)».

و از اینجاست که پاسبانان کفر و سرکشی و عناد، و مذهب فروشان و بدعتگران هر زمان با قرآن در ستیزند، و مردم را با حجت‌های واهی از خواندن قرآن برحذر می

چه باعث شرم واندرز است که برخی از آخوندهای مذهب فروش بدین بهانه که قرآن برای ما قابل فهم نیست، و تنها امامان آن را می

(توصیه می

(http://www.aqeedeh.com/view/book/546/قرآن-برای-همه/)

پیامبر اکرم ج صبح دوشنبه 9/ ربیع الأول، موافق با 20 یا 21 - بنا به اختلاف تقویم‌های میلادی - / آوریل/ 571م، سال فیل - عام الفیل - بنا به روایت مشهور 50 روز پس از حادثه ابرهه، در دره بنی هاشم در شهر مکه مکرمه، چشم بجهان گشود.

(علامه محمد سلیمان منصورپوری در «رحمة للعالمین» پس از پژوهش‌ها و بررسی‌های تاریخی این تاریخ را ثابت شمرده است. فلک شناس مشهور مصری محمود پاشا نیز این تاریخ را روز میلاد باشکوه پیامبر خدا ج می

روایات دیگری نیز در تاریخ میلاد پیامبر خدا ج آمده است که از درجه صحت کمتری برخوردارند. اختلاف در تاریخ میلاد پیامبر خدا ج و سایر شخصیت‌های بزرگ تاریخ برمی

بنابراین جشن یا عید میلاد رسول اکرم ج که در بین عوام الناس در برخی از جامعه

درس‌هایی از مدرسه

\* قطره

حمد و سپاس بیکران مر خدای را، و به نام او...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به نام خدایی که جان آفرید |  | سخن گفتن اندر زبان آفرید |
| خداوند بخشنده‌ی دستگیر |  | کریم خطا بخش پوزش پذیر |

و سلام و درود و صلوات بر پیامبر ما، آخرین پیک آسمان، رسول هدایت و رستگاری...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کریم السجایا جمیل الشیم |  | نبی البرایا شفیع الامم |
| امام رسل، پیشوای سبیل |  | امین خدا، مهبط جبرئیل |
| شفیع الوری، خواجه بعث و نشر |  | امام الهدی، صدر دیوان حشر |
| کلیمی که چرخ فلک طور اوست |  | همه نورها پرتو نور اوست |

خوشا بحال ما که برادران آن پیک آسمانیم، و رهبر و پیشوایی چون او داریم. پیامبر اکرم ج که جان و مالمان فدای او باد، در لحظات آخر عمر مبارکشان آرزوی دیدار ما را داشت. به یارانش فرمودند: ای کاش برادرانم را می

آن شاگردان با سعادت مدرسه رسالت گفتند: مگر ما برادران شما نیستیم؟ آن حضرت فرمودند: شما یاران و همراهانم هستید. برادران من آن‌هائی هستند که در آینده می

مولا و آقایمان فرمودند: پاداش ایمان هر یک از برادرانم چون پاداش ایمان پنجاه تا از شماست!... (أحمد وأبویعلى)

آری!..

ما اگر در ایمان چون یاران رسول خدا ج صداقت و رشادت نشان دهیم، پاداشی پنجاه برابر ایمان آن‌ها دریافت خواهیم کرد! چرا که ما در حالی ایمان آورده

البته با وجود این منزلت، هرگز در شرف و فضل و کمال به پای شاگردان مدرسه

﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ [الحدید: 10].

«کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، به سپاه اسلام کمک کرده‌اند و از اموال خود) بخشیده‌اند و (در راه خدا) جنگیده‌اند، (با دیگران) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح (مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند. اما به هر حال، خداوند به همه، وعده پاداش نیکو می‌دهد».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نماند به عصیان کسی در گرو |  | که دارد چنین سیدی پیشرو |
| چه نعت پسندیده گویم تو را؟ |  | علیک السلام ای نبی الوری |
| درود ملک بر روان تو باد |  | بر اصحاب و بر پیروان تو باد |

این چند سطر در پی آن نیست که مدح و ثنا و نعت سید پیامبران و سرور کائنات گوید، چه که زبان از وصف او عاجز و قلم از نگاشتن تصویر جمال او ناتوان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد |  | این بس که خدا گوید: «ما کان محمد» |

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾ [الأحزاب: 40].

«محمّد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما نبوده، و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوّت و رهبری است). و خدا از همه چیز آگاه بوده و هست».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خواجه دنیا و دین، گنج وفا |  | صدر و بدر هر دو عالم، مصطفی |
| آفتاب شرع و دریای یقین |  | نور عالم، رحمت للعالمین |

نیاکان ما با مهر و محبت و عشق سرشارشان به پیامبر اکرمین ج از قرن چهارم هجری گرفته تا قرن دهم که جهان فارس زیر چکمه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ماه فرو ماند از جمال محمد ج |  | سرو نباشد به اعتدال محمد ج |
| قدر فلک را کمال و منزلتی نیست |  | در نظر قدر با کمال محمد ج |

\* یک لحظه در کنار رسول الله**ج**

عجب در این نیست که ابلهی نادان، و کوته فکری ساده لوح، که رسول اکرم ج را نمی

از شرف و افتخار ماست که سروری داریم چون آقایمان سرور پیامبران خدا، آن رادمردی که تاریخ در مقابل عظمت او به پاس احترام ایستاده، و جز با اوصافی نمونه از او نام نمی

بزرگترین معلم انسانیت.. موفقترین و پیروزترین انقلابگر تاریخ بشریت.. عالی

نماد رحمت و شفقت، نه از برای مؤمنان فقط، و نه تنها برای بشریت، بلکه برای جهان و جهانیان..

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107].

«‏(ای پیغمبر !) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم».

نمادی از رحمت و مهر و شفقت دینی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی..

در حکایت خلقت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خلق و تقدیر و هدایت ابتداست |  | رحمة للعالمینی انتهاست |

از آنجا که زندگی رسول خدا ج کامل کننده و تتمه

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم)».

تاریخ لمحه لمحه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما را چراغ دیده، خیال محمد است |  | خرم دلی که مست وصال محمد است |

بیا در این لحظه با هم تصور کنیم؛ که بنا گاه و بی

می

موی بر بدنمان راست می

می

بله!..

چون اسوه و پیک آسمان را داریم، جای این خارها جز سطل آشغالی نیست!..

به طرف در می

آه!.. خدای من.. این چه لباسی است که من پوشیده

عکس روی لباس.. نوشته

فورا لباس را از تن کشیده در سطل آشغالی جای داده، لباس کارمان که کمی مرتب

در را بروی پیامبر خدا باز می

آه.. چه لحظات باشکوهی است..

در یک آن، چشممان به جای

هنوز پیامبر را تعارف به نشستن نکرده

آه!.. خدای من.. ای کاش زمین می

صدای تلفن همراه است!..

در حالیکه از خجالت دارم آب می

رسول خدا ج چشم به من می

سرم از خجالت و شرمساری سوت عمیقی می

به رسول الله ج چه بگویم..

عرق شرم و حیا بر سر و صورتم جاری شده، رنگم سرخ گشته، سرم را بزیر انداخته

لب‌هایم به سختی به حرکت درمی

برادر عزیز!..

این تصویری است از من و شما...

آیا واقعا در هر لحظه

حال چه فکر می

آیا با یک سیلی بر پشت گردنمان بر ما داد می

اگر چنین کند.. به خدا سوگند که حق دارد..

ولی نه برادر!..

پیامبر خدا ج ما را به آغوش خواهد گرفت و زار خواهد گریست... و در حالیکه بغض گلوی مبارکشان را می

ای عزیز!..

پاس زحمت‌های من و یاران من همین است؟!..

بیست و سه سال رنج کشیدم که تو را براه بهشت هدایت کنم و از جهنم سوزان گناه باز دارم.. جواب 23 سال سختی‌ها و مرارت‌ها و رنج‌های من همین است؟!..

جواب رشادت‌ها و مردانگی‌های یارانم که در راه هدایت تو جان و مال و فرزند خویش فدا کردند همین است؟!..

ای عزیز!..

بیا در این لحظات خیال اشک شرم و ندامت و پشیمانی بریزیم و با خود عهد و پیمان بندیم که چنان باشیم که دوست می

آن‌چنان که عزیز و سرور و آقایمان؛ محمد مصطفی ج آرزو دارد. تا در روز رستاخیز به برادرانی چون ما افتخار ورزد..

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بازا بازا هر آنچه هستی بازا |  | گر گبر و یهود و بت پرستی بازا |
| این در گه ما درگه نومیدی نیست |  | صد بار اگر توبه شکستی بازا |

راستی عزیز دل!..

اگر آن کسی که در را کوبید، پدر مهربان و با صفا و صمیمیتمان؛ رسول الله ج نمی

\* پیامبر اکرم **ج** و جامعه

هر رهبری مجبور است در بسیاری از قضایای خانوادگی تساهل نشان دهد، چرا که وقت او بدو اجازه نخواهد داد به همه

و از معجزات رسول خدا ج است که او در همه

خانواده از کهن

امروزه فرهنگ فردپرستی غرب در یک بحران بزرگ اجتماعی بسر می

جامعه

و صد عجبا!.. ابلهان عالم نمای جهان سوم ما را، که با جسارت و پرروئی بی

کمر زن بیچاره

زن در غرب وسیله

زن غربی از حریم مقدس مادر و همسر و خواهری رانده شده، به برده

این چیزی است که اهریمنان ماده پرست، و خودخواهان شهوتران، و البته در کنارشان ابلهان ساده لوح می

قدرت و تداوم کیان خانواده به درجه استحکام روابط شوهر و همسر، و فرزندان و پدران و مادران، و سایر خویشاوندان وابسته است. و پیامبر خداج برای تداوم و استحکام بخشیدن به این روابط بهترین داروها و اکسیرهای مشکل گشا را بصورت عملی و تطبیقی -نه تئوری و شعار گونه- به جامعه بشریت ارزانی داشته. که در سایه آن بیماری‌های اجتماعی چون؛ خودپرستی، پریشانی و اضطراب نفسی، عدم اطمینان و دلهره

\* پیامبر خدا **ج** با پدر و مادرشان..

تقدیر چنین قلم زد که رسول حق ج فرصت خدمت به پدر و مادرشان را نیابند.

پدر بزرگوارشان قبل از اینکه آنحضرت چشم بر این جهان بگشایند از این دنیا رخت بربسته بود. شاید او رفت تا فرزند برومندش گام اول خود را بر زمین محکم بگذارد، و تنها توکل و امیدش به خداوند عالمیان باشد. از روز اول در برابر سختی‌های زندگی بجای: أبی أبی -پدرم.. پدرم- بگوید: ربی... ربی... -پروردگارم.. پروردگارم-!

با این وجود آن مقام وفا، نام پدر بزرگوارشان -که هرگز او را ندیده بود- را بر یکی از فرزندانشان گذاشتند.

مادر مهربانشان را نیز در 6 سالگی از دست دادند. و از مهر و محبت او نیز محروم گشتند تا تنها تکیه گاهشان درگاه حق باشد، و نباشد او را عزیزی جز خدای یکتا...

در یکی از سفرهایشان در راه مدینه چون به منطقه «ابواء» که مادر آن بزرگوار در آنجا دفن شده بود، پیامبر از خدای خود اجازه خواست تا بر سر قبر مادرشان حضور یابند، خداوند بدو چنین اجازه

آماده است که در فتح مکه؛ پیرزنی کوژپشت، و مجاله شده

آیه

این آیه

خداوند ذی الجلال می

«‏(ای انسان !) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید). هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤدّبانه همچون) اُف به آنان مگو ! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو \* و بال تواضعِ مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو: پروردگارا ! (اینک که ضعیف و جز تو پناهی ندارند) بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند».

و در آیه

«‏(تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید. و نیکی کنید به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگانِ خویشاوند، همسایگانِ بیگانه، همدمان (در سفر و در حضر، و همراهان و همکاران)، مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معینی اقامت ندارند)، و بندگان و کنیزان. بیگمان خداوند کسی را دوست نمی‌دارد که خودخواه و خودستا باشد».

عجب مکتبی است این دین!...

احترام پدر و مادر، و رسیدگی به آن‌ها پله

روزی مردی خدمت مولایم ج که پدر و مادر و جانم فدای او بادا!- رسیده از آنحضرت پرسید: پدر و مادر را چه حقی است بر فرزند؟

پیامبر خدا ج فرمودند: «آن دو بهشت و دوزخ تو هستند» (ابن ماجه/1208).

ابودرداء یار باوفای پیامبر خدا می

در روایتی دیگر آمده است که مردی خدمت آقایم ج رسید و گفت: ثروتی دارم و فرزندان و عیالی، و پدری نیازمند. پیامبر خدا -روح و روانم فدای او بادا!- فرمودند: «تو و ثروتت از آن پدرت هستید» (مشکواة 2/ 600).

و در روایتی دیگر آمده است؛ مردی خدمت رسول الله ج رسیده پرسیدند: چه کسی از همه

 آیات و احادیث و روایاتی بسیار در این موضوع آمده، و همه بیانگر آنند که پدر و مادر دو رکن اساسی استحکام و پایداری نظام خانه و خانواده

فرو ریختن این دو رکن، در جامعه

و صد عجبا!.. طوطیانی که کورکورانه در کشورهای ما که پیران تاج سر خانواده

که البته این کوشش‌های پلیدی که لباس پرزرق و برقی بر تن دارد، هرگز نمی

﴿يُرِيدُونَ لِيُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨﴾ [الصف:8].

«می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند، ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند».

\* پیامبر خدا **ج**؛ همسری نمونه و الگویی بی

اساسنامه

پیامبر خدا ج در سن 25 سالگی با خدیجه دختر خویلد که بیوه زنی 40 ساله بود ازدواج کردند. این ازدواج مبارک 25 سال دوام داشت، که پس از آن خدیجه در سن 65 سالگی، رسول خدا را که مردی 50 ساله بود تنها گذاشته، به پیک حق لبیک گفت و بدیار باقی شتافت.

خدیجه پا به پا همراه و همگام پیامبر خدا در دعوت و تلاش او شریک بود. و پیامبر اکرم ج برای او احترام شایانی قائل بودند، و او را بسیار دوست داشتند. و هرگز در زندگی خدیجه با خانمی دیگر -هر چند عرف و تقالید چند زنی جامعه

و در شرافت و بی

چه ابلهند و نادان آن کوردلان و بیمار ضمیرانی که پیامبر خدا را به خاطر ازدواج‌های متعددشان زیر سؤال می

در حقیقت محمد جوان تنها با یک بیوه

این کوردلان کینه توز تاکنون درک نکرده

در زندگی خانوادگی پیامبر خدا **ج** آیت وفاست!

محبت، عشق و وفا رنگ و بو، و ساز و برگ خانه

تنها در این چند خط به یک نشانه از وفای او با همسر اولشان خدیجه کبری اشاره می

عائشه تنها دختری است که پیامبر خدا ج برای قدرشناسی از بهترین یار و وزیر و مستشار خود ابوبکر صدیق، آن کسی که خداوند از بالای عرش عزت و شرف خویش او را به عنوان دوست و همراه پیامبر به تاریخ معرفی نمود (سوره مبارکه توبه آیه

با وجودی که عائشه در پیش پیامبر بسیار عزیز و گرامی بود، و آن حضرت او را با عشق وعلاقه

عائشه که در قلب پیامبر خدا ج از چنین جایگاه ویژه

عائشه می

توجه داشته باشید، که از وفات خدیجه سال‌ها می

در روایتی از عائشه آمده است: از هیچ زنی آنقدر غیرتم نیامد که از خدیجه! کسی که سال‌ها قبل از ازدواجم با پیامبر ج وفات کرده بود. چونکه رسول الله بسیار از او یاد می

شاگرد با وفای رسول خدا؛ عائشه می

مادر مؤمنان؛ عائشه

پیامبر این اعتراض‌ها و پرخاش‌های غیرت همسرانش را با لبخند جواب

روزی پیرزنی به نام «حسانة المزنیة» به دیدنمان آمد. پیامبر با خوشروئی از او پذیرائی کرد، و با او نشست و مشغول گفت و شنود شد. از رسول خدا ج پرسیدم: این پیرزن کیست؟ فرمودند: «ایشان از دوستان خدیجه بودند»!!..

آیا وفاء و محبت و دوستی بیشتری سراغ دارید؟!.. (روح و روان و جان و مالمان فدای تو ای پیامبر محبت و وفا. و ای نمونه و الگوی انسانیت)

بشنو این قصه را و دریاب عمق حکایت وفا و انسانیت الگوی والای بشریت را:

ابوالعاص داماد پیامبر خدا -شوهر دخترشان زینب- که در صف کافران در معرکه «بدر» شرکت کرده بود به اسارت مسلمانان درآمد. همسر او زینب که در آن هنگام هنوز در مکه بود مبلغی پول همراه با گردنبندی که مادرش «خدیجه» در شب ازدواجش به او هدیه کرده بود را برای رهائی شوهرش به مدینه فرستاد. پیامبر خدا ج پس از دیدن آن گردنبندی که پس از سال‌ها هنوز آن را به خاطر داشت، زندگی 25 سال سعادت و خوشبختی در کنار خدیجه به یادش آمده، بی‌اختیار شروع کرد به گریستن. سپس از یاران باوفایش که چون پروانه دور شمع نبوت او جان می

از تصاویر پرفروغ وفای این شوهر نمونه همین بس که او در حالی چشم از جهان فرو بست و به پیک حق لبیک گفت که سرش در آغوش همسرش مادر مؤمنان؛ عائشه صدیقه -بانوی دانشمند اسلام- بود. و در کلبه

وفا در زندگی... و وفا در وفات... و وفا پس از وفات...

الهی.. بار الها.. جان ما در راه آن انسان کامل؛ الگوی وفا از ما بستان، و در رکاب او ما را برانگیز، و در کنار او در بهشت برین جایمان ده...

از جمله اساسنامه

خداوند متعال به مؤمنان دستور می

پیامبر اکرم ج فرمودند: «بهترین شما کسی است که برای خانواده

و همچنین فرمودند: «از کاملترین مؤمنان در درجه

و همچنین می

در این باره همین بس که بشنویم عبدالله فرزند عمر چگونه جایگاه و مکانت زن و همسر را در جامعه

ایشان می

\* پیامبر نمونه و الگوی پدری مهربان!..

به جرأت می

محبت پدری پیامبر اکرم (پدر ومادر و جان و فرزندانم فدای او بادا!) الگو ونمونه

حضرت جبرئیل نیز چون از شدت محبت ومهر و شفقت و علاقه پیامبر به فرزندانشان اطلاع داشت، پس از ولادت ابراهیم چون بر آن حضرت نازل شد، بدو با نام فرزندشان سلام گفت: سلام و درود خدا بر تو بادا، ای أبا ابراهیم! (طبقات 1/ 135)

روز بعد پیامبر با خوشحالی به صحابه مژده دادند که: «دیشب خداوند به من فرزندی عطا نمود، و من نام پدرم ابراهیم را بر او گذاشتم» (طبقات 1 /135).

وروزی که ابراهیم وفات کرد. پیامبر گریستند. عبدالرحمن بن عوف گفتند: یا رسول الله حتی شما نیز گریه می

آری.. این است پیامبر خدا، اسوه و الگو و مدرسه

همه

مادر مؤمنان عائشه صدیقه دست پرورده

و در روایتی دیگر از آنحضرت آمده: «هرکس دو دختر را سرپرستی کرده، پرورش داد. من و او همراه و در کنار هم چون این دو انگشتان دستم خواهیم بود» (مسلم8 /38-39).

ابوسعید و ابن عباس آورده

برخی کوته فکران گمان می

آیا آن‌ها نمی

آنحضرت دخترشان فاطمه را خیلی دوست داشتند، و او را سرور زنان بهشت می

و وقتی فاطمه نزدشان می

ایشان دخترانشان را به ازداوج افرادی نمونه و شایسته درآوردند. فاطمه را به ازدواج حضرت علی که دست پرورده و بزرگ شده

دختر دیگرشان «رقیه» را به ازدواج حضرت عثمان دادند. حضرت عثمان نیز نمونه

و وقتی ام کلثوم وفات کردند. عثمان که گمان می

امروز که این اسوه و نمونه

امروزه بشریت تصویری گویا و سه بعدی و تمام رخ از پیامبر اکرم ج در اختیار دارد. و دوری و فراق آن حضرت هیچ جای عذری برای کسی باقی نگذاشته است!

و در حقیقت شایسته

در پرتو هجرت مصطفی (علیه الصلاة والسلام)

امتی که در غار حراء با نغمه سازنده «اقرأ» – بخوان – متولد شد، به یکباره چشمش را بر جهانی غرق در تاریکی‌ها، و بر همنوعانی که در دوری و غفلت از پروردگار و خالق خود یکدیگر را به بردگی گرفته

یاران رسول الله ج مال، ثروت، ملک و دیار خود را رها کرده؛ گاهی به حبشه، و گاهی به یثرب – مدینه منوره – و از مدینه به بغداد، و مصر و مراکش و ایران و هند رخت هجرت بربستند، و همه همان جمله

آن‌ها بسوی عالم بال کشیدند تا دین و مبانی اصلاح عقلی و روحی را در میان بشریت منتشر سازند تا از پوچی و سر در گمی رهایی یابد. لذت نجات آدمیان چنان نشوه و شوقی در آن‌ها بوجود آورده بود که هیچ برف و بوران و صحرای سوزانی را توان بازداشتن آن‌ها از ادامه مسیر نبود. تا بدانجا که عقبه بن نافعس بر ساحل خروشان اقیانوس ایستاده داد بر آورد: سوگند بخدا اگر می

آن جوانمردان مؤمن تربیت یافته در مدرسه نبوت با تمام آن عزم راسخ و اراده فولادین بسیار نرم خو و خوش برخورد و زیبا بیان بودند، و هرگز خود را در پشت دیوارهای زمخت و بلند پنهان نکردند، و خوشبختی و سعادت خود را با روحیه

پیامبر اکرم ج در 27 صفر چون رخت هجرت از خانه خود در مکه بر بست در حقیقت نه قریش را ترک گفت و نه بنوهاشم را، بلکه کفر، ستم، طغیانگری، خودخواهی، جبروت و فرعون منشی آن‌ها را ترک گفت. او با وجودی که از ظلم و ستم آن‌ها به تنگ آمده بود هدایت و رستگاری را برای همه آن‌ها آرزو داشت. چون از شهر خود بیرن می

جای دارد مهاجران زمان ما بار دیگر در نامه سرگشاده هجرت رسول اکرم ج و شاگردانش به دقت بنگرند، هجرتی که معانی پر بار؛ ایمان و جهاد، دلسوزی و شفقت، دعوت و امید، بازگشت و پیروزی در هر سطر آن تجلی می

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ...﴾ [آل عمران: 110].

«شما (مسلمانان حقیقی) نیکوترین امتی هستید که پدیدار گشت‌هاید (برای اصلاح بشر، که مردم را) به نیکوکاری امر می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و ایمان به خدا دارید....».

مهاجری که برای نجات دین، مال و یا ناموس خود از دیار و کاشانه

مهاجر باید همواره صحنه

مکه تقریبا از مؤمنان خالی شده، قریش عازم ترور پیامبر اکرم ج است. پهلوانانی با شمشیران تشنه بخون خود پشت در خانه پیامبر اکرم ج رسیده

پیامبر اکرم ج در حالیکه بر لبانش تبسم اعتماد و توکل بخداست و زیر لب زمزمه می

«و (راه خیر را) از پیش و پس بر آن‌ها سد کردیم و بر چشم (هوش) شان هم پرده افکندیم پس هیچ (راه حق) نمی‌بینند».

در 27 صفر سال 14 نبوت / مصادف 13 سبتامبر/622م، از خانه برآمده بر سر تمام آن خاک بسران خاک ذلت می

سفرنامه هجرت رسول اکرم ج به تنهایی گویای خط مشی دولت آینده، و راهکار مدیریت جامعه اسلامی است. پیامبر اکرم ج پسر عمویش «علی» را در بستر خود در پناه حق می

پیامبر هدایت و رستگاری بشریت از خانه و کاشانه

به عبارت دیگر آن جناب با زبانی گویا به آن‌ها می

راهنمای این سفر تاریخ ساز که از اهمیت آن در مسیر ساختار امت اسلام همان بس که بدانی مؤمنان آن را مبدأ تاریخ خود قرار دادند، بت‌پرستی است بنام «عبدالله بن أریقط»!

راهنمای سفری که سنگ بنای دولت اسلامی را بر پا می

راهنمای بت پرست مسافران مؤمن را در سفر به یثرب در راه یمن انداخت نه در راه معروف شام! و این تاکتیک بیانگر اختیار کاملا درست پیامبر اکرم ج است که باید افراد کاردان را حتی بر اطرافیان و دوستان نیز اولویت بخشید.

و صد البته اگر عزیز فردی با مهارت‌های بالا و کارکشته و قابل اعتماد کامل باشد به مقام «یار غاری» ابوبکر صدیق می

پیامبر که از سفر ملکوتی او به همراهی فرشته وحی بسوی آسمان‌ها و سدرة المنتهی زمانی نمی

شبانه او و دوستش ابوبکر صدیق از طاقچه

عبدالله بن ابوبکر نقش سازمان اطلاعات را بدوش می

اسماء با وجود اینکه کودکی هفت ماهه در شکم دارد مسئولیت تدارک آذوقه را بر عهده گرفته، عامر بن فهیره با هی کردن گوسفندانش در مسیر راه دشوار آن کوه اثر پاهای سربازان جان بر کف را از بین می

قریش با تمام زیرکی و قدرت‌ها و امکاناتش در مقابله آنچه روی می

با تمام آن احتیاط‌ها دشمن به دهانه غار می

از مسیر پرتی که هیچ مسافری از آن استفاده نمی

ابوبکر که نحوه برخورد با چنین مواردی را از استاد و پیامبرش آموخته، با حاضر جوابی فورا می

سراقه بن مالک، سوار کار بنی مدلج، به طمع دوصد شتر دل صحرا را می

بریده اسلمی که همراه با هشتاد سوار کار از خانه

و در روز دوشنبه8/ ربیع الأول سال 14هـ مصادف با 23 سبتامبر/622 رسول خدا ج که 53 سال از عمرش می

پس از 4 روز مهمانوازی مؤمنان در خانه کلثوم بن الهدم، و بنای مسجد قباء – اولین مسجدی که سنگ بنای آن تقواست – همراه با مؤمنانی که به استقبالشان آمده بودند روز جمعه پس از ادای نماز در «بنی سالم» وارد یثرب شدند تا مؤمنان شیفته رسول الله به میمنت این قدوم مبارک شهر خود را «مدینه منوره» – شهری که با مقدم مصطفی نورانی شده - نام نهند.

با تشریف فرمایی آن جناب ج طایفه

بین الوهیت و نبوت کهکشان‌هاست!

پیامبر اکرم ج نزد پروردگار یکتا از مکانت و جایگاه خاصی برخوردار است.

خطاب قرآن بدین اشاره دارد که خداوندی که پیامبران پیشین را با نام‌هایشان مورد خطاب قرار می

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٤﴾ [الأنفال: 64].

«ای پیغمبر! خدا برای تو و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند کافی و بسنده است».

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ...﴾ [المائدة: 41].

«ای پیغمبر! مایه‌ی اندوه تو نشود (کار کافرانی که) در کفر بر یکدیگر سبقت می‌گیرند».

و به مؤمنان دستور داد تا پیامبرشان را از باب احترام به شیوه

﴿لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗاۚ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ لِوَاذٗاۚ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣﴾ [النور: 63].

«(ای مؤمنان)! شما دعای رسول ج و ندا کردن او را مانند ندای بین یکدیگر (بدون حفظ ادب مقام رسالت) قرار مدهید، خدا به حال آنان که (برای سرپیچی از حکمش) به یکدیگر پناه برده و از میان شما رخ پنهان می‌دارند آگاه است. پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می‌کنند و از آن روی می‌گردانند بترسند که مبادا به فتنه‌ای بزرگ یا عذاب دردناک دیگر گرفتار شوند».

و سیرت و زندگی او را دیانت و مکتب والای اسلام معرفی نموده، آموزش سنت و سیرت پیامبر را بر هر مسلمانی فرض عین قرار داد:

﴿... وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٧﴾ [الحشر: 7].

«...و شما آنچه رسول حق دستور دهد بگیرید و هر چه نهی کند واگذارید و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است».

آیا امکان دارد شخص پیامبر را نشناسیم، و از اوامر و دستورات یا نواهی ایشان اطلاعی نداشته باشیم باز هم ادعای مسلمانی و پیروی از ایشان را داشته باشیم؟

خداوند متعال دین اسلام را بر مبنای دو ستون محکم برپا نمود:

1. وحی قرآنی که مؤمنان با تلاوت آن قلب‌هایشان را آلایش داده، زبان‌هایشان را با کلام الهی عطراگین می
2. و وحی دیگری که بر قلب پیامبر تجلی کرده بر زبان ایشان روان می

و این وحی دوم که شیوه زندگی پیامبر خداست الگو و نمونه پیروی و فرمانبرداری درست از احکام الهی برشمرده شده است:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«قطعا براى شما در [رفتار] رسول خدا سرمشقى نیکوست، براى کسى که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد مى‌کند».

و برای استقرار و پاکی این وحی دوم خداوند پیامبرش را معصوم قرار داد.

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 3-4].

«و از روى هوس سخن نمى‌گوید \* نیست این سخن جز وحیى که نازل مى‌شود».

تا کسی را توان اعتراض و زبان درازی بر فرامین رسول اکرم ج نباشد. سنت و فرموده

البته باید توجه داشت که با وجود اینکه پیامبر سرور و آقای فرزندان آدم و حبیب و خلیل پروردگار یکتاست، در میان تار و پود محبت ایشان باید مسافت بسیار گسترده مقام الوهیت و خداوندی با مقام نبوت و بندگی واضح و روشن، نمایان گردد.

برای روشن شدن این فضای بسیار بزرگ که گه گداری شاید در کالبد برخی انسان‌های کوتاه فکر، و دیدهای تنگ و عقل‌های کوچک به نظر نیاید، و برای جلوگیری از فتنه و لغزشی که مسیحیان در منجلاب آن ضایع شدند، و بر تن حضرت عیسی÷ لباس الوهیت و خدایی پوشانیدند-، قرآن کریم به صراحت پیامبرش را در آیات متعددی مورد عتاب و سرزنش قرار می

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١﴾ [التحریم: 1].

«اى پیامبر! چرا براى کسب خشنودى همسرانت چیزى را که خدا براى تو حلال کرده حرام مى‌کنى؟! و خداوند آمرزنده‌ى مهربان است».

﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ٤٤ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ٤٥ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ٤٦ فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ٤٧﴾ [الحاقة: 44-47].

«و اگر او حتى یک کلمه بر ما دروغ مى‌بست \* ما او را به شدت می‌گرفتیم \* سپس شریان قلبش را قطع مى‌کردیم \* آن‌گاه احدى از شما مدافع او نبود».

و بارها در سیرت پیامبر خاتم ج ما شاهد بودیم نزول آیات روشنگر قرآن بر خلاف خواسته ایشان به تأخیر افتاد. تا بدانجا که مشرکان او را به باد تمسخر گرفته می

تا عقل‌های خمول دریابند که مقام پروردگار غیر از مقام بندگی است.

و در همین معنا در سیرت پیامبر بدرستی مشاهده می

پیامبر خدا نیز به وصف الهی در شأن خود در «سوره اسراء: 1»: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١﴾ [الإسراء: 1]. «منزّه است آن که بنده‌ى خود را شبى از مسجد الحرام به سوى مسجد الأقصى که حومه آن را برکت داده‌ایم سیر داد، تا آیات خویش را به او بنماییم که همانا او شنواى بیناست».

افتخار می

در مسیر زندگی آن جناب ما بارها شاهد پرخاشگری‌های شدید ایشان بودیم در مقابل تصرفات نادرست برخی از افراد که چنین فاصله

روزی زنی در وصف ایشان چنین سرود:.. در میان ما پیامبری است که می

پیامبر فوراً جلوی حرف ایشان را گرفته اعلام داشتند که دانستن علم غیب از صفات پروردگار است و بس!

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الأعراف: 188].

«بگو: من مالک سودی و زیانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و اگر غیب می‌دانستم، قطعاً منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم. و اصلاً شرّ و بلا به من نمی‌رسید - چرا که از موجبات آن آگاه بودم. حال که از اسباب خیرات و برکات و از موجبات آفات و مضرّات بی‌خبرم، چگونه از وقوع قیامت آگاه خواهم بود؟-. من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده‌ی مؤمنان - به عذاب و ثواب یزدان - نمی‌باشم».

سخنرانی دیگر در برابر ایشان سخن سرائی کرده گفتند: آنچه خداوند و شما بخواهید!

پیامبر فورا واکنش نشان داده فرمودند: عجب سخنران بد مزاجی هستید! مرا با خداوند شریک قرار می

و بارها پیامبر به افرادی که برای دادخواهی و قضاوت خدمت ایشان حاضر می

﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ٥٠﴾ [الأنعام: 50].

«بگو: به شما نمى‌گویم که خزاین خدا نزد من است، و نه غیب مى‌دانم و نه به شما مى‌گویم که فرشته‌ام. جز از آنچه به من وحى مى‌شود پیروى نمى‌کنم. بگو: آیا کور و بینا یکسانند؟ پس آیا نمى‌اندیشید؟!».

و این حقیقت را ابوبکر صدیق؛ یار و غم

هر کس محمد را می

«و محمد نیست جز فرستاده‌اى که پیش از او هم پیامبران گذشتند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود عقبگرد مى‌کنید؟ و هر که عقبگرد کند، هرگز به خدا زیانى نمى‌رساند، و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».

ما و پیامبر

رسول اکرم ج برای رساندن پیام پروردگار یکتا به ما، چه رنج‌ها و سختی‌ها که متحمل نشدند! ما و آیندگان همیشه در ذهن آن مقام حضور داشتیم. ایشان چه بسا تمنا داشتند که ما را ملاقات کنند!

در روایتی آمده که رسول خدا ج به یارانش فرمودند: «ای کاش می

شاگردان و صحابه آن مقام والا در محبت و عشق ورزیدن به ایشان چنان تصویرهایی بر دفتر گیتی ثبت کرده

در اعتراف عروة بن مسعود یکی از سرکرده

«من نزد امپراطورهای جهان؛ خسرو فارس، و قیصر رومیان، و نجاشی حبشه رفته

سیرت و زندگینامه پیامبر مملو است از تصاویر جانفشانی‌ها و از خودگذشتگی‌هایی که معانی عشق و محبت در فضای آن‌ها بکلی سر در گم می

پیامبر خدا ج آیتی بود از بردباری و حلم، صبر و از خودگذشتگی و ایثار، زیبایی و نظافت و خوش بویی، محبت و عشق و بی

مرد دهاتی چون به مجلس پیامبر وارد می

تصویری از نهایت تواضع و فروتنی!..

در سفر چون گوسفندی سر می

و حاضر نمی

در غزوه بدر که شتران سواری کم بودند پیامبر شترش را با علی و ابولبابه تقسیم کرد. و چون دو یار شیفته ایشان خواستند از حق خود بگذرند تا پیامبر تمام راه را سوار شوند و آن‌ها با عشق و علاقه و رضایت پیاده، پیامبر فرمودند: هرگز! نه شما از من قویترید، و نه من از اجر و پاداش الهی بی

شهروندان طائف که مست غرور و خودخواهی بودند، پیامبر خدا را با دشنام و ضرب و شتم از شهر خود رانده تا چند فرسخ راه او را با سنگ زدند. باز هم پیامبر خسته و کوفته با پاهای زخمی و تن خون آلود، دست نیاز به درگاه پروردگار دراز کرده می

و چون فرشته کوه‌ها برای انتقام جویی از پیامبر تمام قدرت خود را در اختیار ایشان می

«نه!.. نه!.. شاید از نسل‌های این‌ها افرادی برآیند که خداوند را به درستی عبادت کنند».

و در حق این ظالمان ستمگر چنین دعا می

آیا نباید در محبت و عشق به پیامبری که در کمال چنین آیتی باشد، فنا شویم؟!

عشق و محبت به پیامبر و کمال دوستی او نشانه ایمان، و نشناختن پیامبر پرتگاه هلاکت و گمراهی است:

﴿... وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٧﴾ [الحشر: 7].

«... و آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است».

رسول اکرم ج می

و فرمودند: «تا وقتی من در قلب شخصی از والدین و فرزندش و از همه انسان‌ها عزیزتر و محبوبتر نباشم آن فرد مؤمن برشمرده نمی

این محبت در یاران پیامبر آن‌چنان تجلی کرده بود، که برای تسکین خود آرزوی برپایی قیامت را داشتند. شخصی خدمت رسول خدا ج رسیده پرسیدند: قیامت کی برپا می

پیامبر با تعجب از این شخص شیفته آخرت پرسیدند: «برای قیامت چه آماده داری؟ که چنین مشتاق برپایی آنی -؟!» گفت: نه نماز زیادی دارم و نه صدقه و زکاتی فراوان. تنها خداوند و رسولش را دوست دارم. پیامبر خداج فرمودند: «در قیامت تو همراه کسانی خواهی بود که دوستشان داری!».

جای دارد از خود بپرسیم: پیامبر در قلب و روح و روان ما از چه جایگاهی برخوردار است؟!

نشانه

دماسنج؛ معیار سنجش گرما و سرمای هواست! ترازو؛ میزان سنگینی و سبکی اجسام را مشخص می

1- پیروی از سنت و شیوه زندگی پیامبر اکرم ج

آیا واقعا به دستورات آن جناب گوش فرا می

پیامبر خدا دین را در یک کلمه «نصیحت» خلاصه فرمودند: «الدین النصیحة» «دین یعنی نصیحت‌کردن». یاران جویا شدند: نصیحت و سفارش به چه کسی؟ ایشان فرمودند: «نصیحت به خداوند و کتاب و رسولش و به سروران مسلمانان و عامه مردم!».

بله، دین خدا عبارت است از ایمان به خدا و کتاب و رسولش، و اطاعت و فرمانبرداری از آن‌ها، و همیشه در کنار پیامبر و در راه او بودن و با سنت و شیوه او زندگی بسر بردن. همراه با سفارش و نصیحت مسئولین و تمامی افراد جامعه.

مؤمن توان سکوت بر هیچ لغزشی را ندارد. چرا که پیامبرش بدو گفته: «الساکت عن الحق شیطان أخرس» «هرکس بر حقی سکوت اختیار کند شیطانی است لال و گنگ».

2- بیزاری از دشمنان پیامبر:

در غزوه بدر دو نوجوان مدنی (معاذ و معوذ) را دیدیم که از عبدالرحمن بن عوف پرسیدند: عمو جان، ابوجهل کدام یکی است؟!

- شما را چه به ابوجهل؛ سرکرده کفر؟!

= شنیده

همین دو نوجوان داغدیده از اندوه دشنام و ناسزایی که حقودی ناکس سالیانی پیش بر پیامبر روا داشته، چون مرغ خشمگین بر گربه

کعب بن أشرف؛ سرمایه

ابونائله؛ برادر شیری کعب، و محمد بن مسلمه؛ خواهر زاده او، مسئولیت این عملیات را بجان و دل خریدند..

محبت و عشقی که در فضای آن دیانت وایمان بر عاطفه و احساسات چیره شده بود چیزی نبود جزء دوستی خدا ورسولش.

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التوبة: 24].

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشانتان و اموالی که فراهم آورده‌اید و تجارتی که از بی‌رونقی و کسادی‌اش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن‌ها دل خوش کرده اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب ترند، پس منتظر بمانید تا خدا فرمان عذابش را بیاورد؛ و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند».

3- احترام و بهادادن به سخنان پیامبر خدا **ج**

کلام و سخن قرآن و پیامبر تاج سر مؤمن است.

چه ذلیل وبیچاره است کسی که بخاطر سخنی منسوب به شیخ، استاد، امام و ولی گفتار خدا و رسولش را به زمین اندازد!

4- به نمایش‌گذاشتن شوق و علاقه بی

این درجه از محبت آن‌چنان در یاران پیامبر تجلی کرده بود که تاریخ تفسیری جز فنا شدن کامل در معنای طاعت و فرمانبرداری را برای آن نمی

پیامبر در خانه همسر محبوبش عائشه، در حالیکه سرش بر سینه عائشه بود جان بجان آفرین تسلیم گفت. ابوبکر در کنار او دفن گردید. و چون خنجر ابولؤلؤ مجوسی جام شهادت در کالبد عمر خالی نمود، از مادر مؤمنان؛ عائشه، درخواست نمود اجازه دهند در کنار محبوشان دفن گردند. قلب بزرگ مادر توان چنین ایثار و از خودگذشتگی را داشت. عائشه

و چون پیامبر از جهان رحلت نمود، محبت رسالت بر گلوی بلال چنگ زد و توان اذان را از او سلب کرد. بلال تا به «أشهد أن محمدا رسول الله» در اذان رسید، بغض گلویش را بشدت فشرد و اشک‌های محبت از چشمانش سرازیر شد. گریان و پریشان دست به دامان خلیفه مؤمنان ابوبکر صدیق؛ یار غار مصطفی -علیه الصلاة والسلام- شد. و از ایشان معذرت خواسته گفت: من در دنیایی که حبیبم در آن نباشد توان اذان گفتن ندارم. و حتی توان زیستن در شهری که هر لحظه

و چون مسلمانان بیت المقدس را فتح کردند، همه صحابه را آرزو بر این بود تا بار دگر اذان محمد مصطفی ج را از زبان بلبل آن مقام؛ بلال خوش الحان، بشنوند. دست به دامان خلیفه رسالت؛ عمر بن الخطاب شدند تا به بلال دستور دهد!

عمر را چه توان دستور بلال؛ قلب جلا داده شده پیامبر در کالبد کبود!..

عمر از بلال درخواست کرد..

و بلال را چه توان دست رد زدن بر سینه عمر؛ یار و عزیز پیامبر که او را فاروق و میزان حق و باطل نام نهاد!..

بلال ندا برآورد: «الله اکبر.. الله اکبر..» و چون شهادت و گواهی توحید پروردگار را ندا زد و به شهادت بر نبوت پیامبر و عزیز و محبوبش رسید.. صدای بلال درهم شکست، گریه و اشک بلال همان، و گریه و اشک و نوحه یاران رسول خدا همان!.. گویا بوی پیامبر، روح پیامبر، نفس و گرمای دم پیامبر بار دگر در همه جا احساس می

و گویا لحظه فراق پیامبر بار دگر در اذهان صحابه و در فضای اطراف زنده شده است..

همین بلال چون در بستر مرگ افتاده بود، همسرش گریه می

و بلال لبخند بر لبان می

در صلح حدیبیه چون عثمان به عنوان سفیر پیامبر به مکه وارد شد، و چشمان مشتاقش به خانه خدا خیره شده بود، دل خویشاوندان مشرکش به حالش سوخته بدو گفتند اجازه می

جواب عثمان لرزه بر اندام آن‌ها انداخته موها را بر تنشان سیخ کرد؛ چطور امکان دارد بدون پیامبر و محبوبم طواف کنم؟!

و چون شایعه کشته شدن عثمان از سوی لشکر شرک در بین مؤمنان منتشر شد، پیامبر صحابه را برای بیعت به زیر درخت رضوان فرا خواند. ابوسنان أسدی اولین کسی بود که قبل از اعلام موضوع بیعت دست پیامبر را برای بیعت گرفت. پیامبر خدا با تعجب پرسید: «ابوسنان بر چه بیعت می

و چون فتنه

زندگی صحابه و دوستی و محبت آن‌ها به پیامبر پرتوی است از آموزه

5- اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر

اطاعت از پیامبر تجلیگاه محبت و دوستی خداوند متعال است.

﴿ قُلْ إِن کنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّـهَ فَاتَّبِعُونِی یحْبِبْکمُ اللَّـهُ وَیغْفِرْ‌ لَکمْ ذُنُوبَکمْ ۗ وَاللَّـهُ غَفُورٌ‌ رَّ‌حِیمٌ ﴾ [آل عمران: 31].

«بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناهانتان را بیامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است».

بسیاری از مشکلات زندگی اجتماعی ما ناشی از فقدان روح محمدی در جامعه ماست. اگر روح پیامبر خدا ج و محبت ایشان در زندگی ما وجود داشته باشد، در شادی و غم، خانه و کار، اخلاق و برخورد، سفر و دید و بازدید و در همه مراحل زندگیمان محمد مصطفی ج را و شیوه و روش و آداب و اخلاق ایشان را داشته باشیم، بدون شک زندگی بسیار شیرین و با سعادتی خواهیم داشت، مگر نه این است که خداوند وجود پیامبر و درخواست بخشش و استغفار از ذات پاک یکتا را سد راه عذاب الهی قرار داده است.

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ [الأنفال:33].

«و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری، عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده آنان نخواهد بود».

فرمانبرداری از پیامبر در حقیقت اطاعت و فرمانبرداری از خداوند متعال است. قرآن کریم می

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا٨٠﴾ [النساء:80].

«هرکه از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده و هر که روی برتابد [حسابش با ماست.] ما تو را بر آنان نگهبان [اعمالشان که به طور اجبار از فسق و فجور حفظشان کنی] نفرستادیم».

و خداوند دستور داده در تمامی اوامر و نواهی پیرو پیامبر خاتم باشیم:

﴿... وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٧﴾ [الحشر: 7].

«... و آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است».

قرآن از سرپیچی اوامر و دستورات پیامبر بشدت بر حذر داشته است:

﴿... فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣﴾ [النور: 63].

«... پس باید کسانی که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، برحذر باشند از اینکه بلایی [در دنیا] یا عذابی دردناک [در آخرت] به ایشان رسد».

و پیامبر به وضوح و روشنی بیان داشته که تمامی امت من وارد بهشت می

6- دوری از هرآنچه بوی شرک و بدعت و خرافات و عبادت غیر خدا می

درازکردن دست زاری و راز و نیاز و عبادت در مقابل قبرها و امام زاده

پیامبر خدا ج در آخرین لحظات عمرشان بارها توصیه می

7- شکر و سپاس پروردگار بر مبعث رسول خاتم و ولادت فرخنده آن مقام والاشاهدی است دیگر بر بیان محبت و دوستی ما

البته این شکر و سپاس باید بر مبنای رضایت و خشنودی خود پیامبر و بر شیوه زندگی خودشان باشد.

روزه گرفتن روز دوشنبه نمادی است از این شکر و سپاس گذاری. آن مقام والا خود فرموده

جشن

چرا رسول الله ج؟!

همگام با بالا رفتن سطح آگاهی در بین ملت‌های مختلف جهان، چشم و گوش عالم بر حقائق باز می

با وجود اینکه دین مبین اسلام فاقد تمامی اهرم‌های؛ سیاسی، نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی است، و با وجود اینکه تمامی مکاتب و دیانت‌های ساختگی و اهریمن‌های بشری و شیاطین روز دست در دست هم داده، امکانات نظامی، سیاسی، فرهنگی و رسانه

﴿يُرِيدُونَ لِيُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ٨﴾ [الصف:8].

«آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند!».

آمار رسمی مراکز تحقیقات و پژوهش غرب با مشت فولادی حقیقت بر سر گردانندگان حقود و کینه

آمار نشان می

در فرانسه سالانه 30 تا 70 هزار نفر که بیشترشان خانم‌ها هستند اسلام می

به معادل روزانه 60 نفر در آمریکا مشرف به دین مبین اسلام می

در انگلستان سالانه 25000 نفر شرف پیوستن به دین مبین اسلام را کسب می

جمعیت مسلمانان فرانسه از مرز 1.8، و انگلستان 1.6، یونان 1.3، ایتالیا 1.2، اسپانیا 1.1، آلمان 3 و شوروی 20 ملیون تجاوز کرده است.

تعداد مسجدها در آمریکا به بیش از 2000، و در انگلستان 1000، و در آلمان 2200، و در فرانسه 3500 رسیده، که تنها در پاریس؛ پایتخت لا دینیت، تعداد مسجدها از مرز 150 مسجد گذشته است.

طی ده سال أخیر قرآن و کتاب‌های اسلامی به پر فروشترین کتاب‌ها در اروپا تبدیل شده

این جنبش خودجوش عقل اروپایی بسوی رشد و بیدارگری، ما را به یاد فرموده گهربار رسول اکرم ج می

«ليبلغن هذا الأمر ما بلغ الليل والنهار ولا يترك الله بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله هذا الدين بعز عزيز أو بذل ذليل عزاً يعز الله به الإسلام وذلاً يذل الله به الكفر» (به روایت امام احمد و طبرانی، آلبانی آن را صحیح شمرده).

دشمنان بزدل حقود و کینه توز شرق و غرب در طول تاریخ چون توان مقابله با دلیل و برهان را نداشته

تاریخ بیانگر جنگ و ستیز یکطرفانه خفاشان شب پرست شرق و غرب بر علیه اسلام بوده است.

آن‌ها نه تنها اینکه با سیاست‌ها و برنامه

بیشتر جبهه

1. جنگ با خداوند متعال و سعی در انکار وجود او: شوروی و چین کمونیست تا کنون نیز علمبرداران این جبهه حماقت هستند.
2. جنگ با قرآن کریم: این جبهه با شبه
3. دشمنی با رسول الله ج؛ رمز آزادی خواهی و احترام و برابری انسان، زدن بر دست چپاولگران و زورگویان مستبد.

این جبهه را نیز خاورشناسان با شبهه پراکنی

1. دشمنی با شاگردان و صحابه و یاران رسول اکرم ج:

اهریمن سعی داشت با شبهه پراکنی درباره صحابه کرام و تربیت یافتگان مکتب رسالت رابطه امت را با پیک الهی ج قطع کند. نیش زدن بر صحابه کرام در حقیقت اسلحه کشنده‌ای است برای طعنه زدن بر خود پیامبر اکرمج و انکار قرآن کریم که صحابه کرام آن را از پیامبر خاتم گرفته به بشریت رسانیده

خاورشناسان در این زمینه فعالیت‌های بسیار زیادی را بخرج دادند، با روی کار آمدن نظام صفوی مشرب خمینی در ایران، و بر دوش گرفتن این وظیفه شیطانی، جهان غرب زبان از صحابه برگرفت، تا نظام آخوندی قم این نقش شوم را با کمال میل بر عهده گیرد.

با شدت گرفتن حرکت دشنام و ناسزاگویی به یاران رسول اکرم ج در ایران، و اختراع روزهای شوم دهه فاطمیه و افسانه عید غدیر و غیره..، جیره خواران نظام در کشورهای دیگر چون «یاسر خبیث»؛ آخوند کویتی نیز در این راستا با سران خود به رقص درآمدند. و هنگامی که ملت و دولت کویت خواستند او را بازخواست کنند روباه پیر؛ انگلستان، با آغوش باز از این نوکر آتش

اهریمن همواره سعی داشته در جامعه جهانی مسلمانان را ملتی عقب

فیلم اخیر آمریکایی که باعث شعله

جریحه دار ساختن و دلریش کردن بیش از یک و نیم ملیارد مسلمان در جهان پیشرفته کنونی که بشریت ساز همزیستی مسالمت‌آمیز می

همزیستی آرام بشریت، و برقراری امنیت جهانی به معنای خاموش شدن کوره

فحش و ناسزا و بی

تحمل پیامبری که بشریت را از بردگی رهایی بخشید و بازار برده فروشان را کساد کرد... تحمل پیامبری که زن را از باتلاق شهوترانی گرگان هوس و ددان مال پرست رهایی داد برای کاسبان زر و زور و شهوت اروپا و اهریمنان آمریکا و شوروی و چین بسیار دشوار است.

اهانت به پیامبر خدا ج به باد مسخره گرفتن اخلاق و معیارهای انسانی است.

اهانت به رسول الله ج اهانت به تمامی پیامبران و فرستادگان الهی‡ است، که بشریت را به مقدم مبارک او مژده داده

و صد البته مقام رسول هدایت و رستگاری در نزد خداوند یکتا و آفریدگار متعالی که او را از میان بشریت برگزیده والاتر از آن است که دفاع از پیامبر خود را بر عهده دیگران بگذارد. خداوند خود از پیامبرش دفاع می

﴿... فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٣٧﴾ [البقرة: 137].

«خداوند، شر آن‌ها را از تو دفع می‌کند؛ و او شنونده و داناست».

﴿إِنَّا كَفَيۡنَٰكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ ٩٥﴾ [الحجر: 95].

«ما شرّ استهزاکنندگان را از تو دفع خواهیم کرد».

جای دارد ملت‌های اسلامی با فشار بر حکومت‌های حاکم بر کشورهای خود، آن‌ها را مجبور سازند تا با فشارهای دیپلوماسی؛ چون راندن سفیر، قطع روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای ستیزه

و همچنین شایسته است سران کشورهای اسلامی که ثروت‌های هنگفت در بانک‌های جهان غرب و شرق انباشته

و سرمایه داران مسلمان بجای سرمایه

از مسئولیت وزارت‌های خارجه کشورهای اسلامی است که در دادگاه‌های جهانی و سازمان ملل متحدی که چیزی حدود 85 کشور اسلامی در آن عضویت دارند برعلیه تشنج جویان و فتنه افروزان شکایت کرده، آن‌ها را به محاکمه کشند.

ملت‌های اسلامی باید دریابند که آقا و سرورمان؛ پیامبر اکرم ج نیازی به شعارهای توخالی ما ندارد، خورشید را چه حاجت به ما؟!

ملت‌ها باید با پیروی درست از پیامبر خدا ج؛ چون او برای بشریت الگو باشند. زنده کردن راه و رسم و شیوه زندگی، اخلاق، وارستگی، پرهیزکاری و پارسایی رسول اکرم ج بهترین شیوه معرفی او به جهانیان است.

دیگر اینکه با مقاطعه اقتصادی و عدم خرید و فروش کالاهای کشورهای استعمارگر و ستیزه

غرب با چنین حرکات نابسامان و ابلهانه خود گوش‌های ملت‌های خود را برای شنیدن واکنش ما باز کرده است. آن‌ها می

در حقیقت آن‌ها ناخواسته و نادانسته برای ما این فرصت را مهیا کرده

﴿إِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٖ مِّنۡهُ ٱسۡمُهُ ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ وَجِيهٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٤٥﴾ [آل عمران: 45].

«آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ی خود که نامش مسیح عیسی پسر مریم است مژده می‌دهد، و او در این جهان و آن جهان بلندمرتبه و بزرگوار و از زمره‌ی مقرّبان است».

و با حکمت و درایت و پند و اندرز نیکو آن‌ها را به زندگی مسالمت‌آمیز و پژوهش و داوری عقل و اندیشه دعوت کنیم:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾ [آل عمران: 64].

«بگو: ای اهل کتاب! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید: گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم».

بدون شک شدت گرفتن این حرکت‌های تنش آفرین و این فشارهای پیاپی آغاز پیروز‌ی‌های چشمگیری خواهد بود برای ایمان:

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسۡتَيۡ‍َٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ كُذِبُواْ جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُۖ وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُنَا عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ١١٠﴾ [یوسف: 110].

«تا آنگاه که رسولان مأیوس شدند، و (مردم) گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است؛ در این هنگام، یاری ما به سراغ آن‌ها آمد؛ آنان را که خواستیم نجات یافتند؛ و مجازات و عذاب ما از قوم گنهکار بازگردانده نمی‌شود!».

مؤمنان باید دریابند به باد مسخره گرفتن، و اهانت به پیامبران برجسته الهی راه و رسم دیرینه و همیشگی جاهلان و ابلهان و مغرضان بوده و خواهد بود، و نیش عقرب نه از بهر کین است... اقتضای طبیعتش همین است:

﴿وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ١١﴾ [الحجر: 11].

«هیچ پیامبری به سراغ آن‌ها نمی‌آمد مگر اینکه او را مسخره می‌کردند».

و هرگز شایسته مؤمن نیست که با اخلاق ابلهان نادان با آن‌ها برخورد کند، چرا که فرموده الهی است:

﴿وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدۡوَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖۗ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرۡجِعُهُمۡ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٠٨﴾ [الأنعام: 108].

«(ای مؤمنان!) به معبودها و بت‌هائی که مشرکان بجز خدا می‌پرستند دشنام ندهید تا آنان تجاوزکارانه و جاهلانه خدای را دشنام دهند. همان گونه برای هر ملّتی و گروهی کردارشان را آراسته‌ایم. عاقبت بازگشتشان به سوی خدایشان است و خدا آنان را از آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد».

شایسته است در این روزهایی که جهان تشنه آگاهی، آزادی، احترام و اخلاق است و عقل انسانیت بسوی رشد و تعالی پیش می

خشم مقدس

سر آغاز قرن بیستم میلادی جولانگاه افکار مادیگری و الحاد در فضای خمول ملت‌های اسلامی بود که فرسنگ‌ها از فهم و درک دین خود فاصله گرفته بودند. از این روزها که بنای خلافت عثمانی در حال ریزش بود جمله

تکنولوژی نوین، و فضای آرام قانونمندی و احترام به برخی از آزادی‌های فردی باعث شده انسان غربی از نظر عقلی رشد کند، و این پیشرفت او را به بحث و پژوهش در ماوراء دروغ‌پردازی‌ها و تزییف و تحریف واقعیت‌ها بکشاند و در نتیجه آن ما شاهد آمارهای بالای پیوستن غرب به اسلام هستیم. با همان سرعتی که کلیسا فاقد ماهیت می

در فضای آلوده کنونی جوامع اسلامی، بسیاری از تازه بدوران رسیده

در آونه اخیر بار دگر صفحه برگشته و نهضت اسلامی و موجی از بیداری نوین چهره منطقه را بکلی تغییر داده است.

بارزترین نوکران غرب در منطقه و پاسبانان مرزهای اسرائیل یکی پس از دیگری توسط بازوان توانمند ملت‌ها از عرش استبداد و خودکامگی بر فرش ذلت و خواری به زمین زده می

ابرقدرت‌های غرب بدین نتیجه رسیده

در این فضای جدید -که در اسرائیل از آن به عنوان «تغییر موقعیت استراتیژی» نام می

بدون شک تنها موذیانی که تحمل چنین فضای آرامی برایشان غیر ممکن است، و نهایت خود را در استقرار و امنیت منطقه می

\* حکایت فیلم:...

فیلمی بسیار ضعیف به کارگردانی «موریس صدقی» از مسیحیان فراری مصر -با سوابق دزدی اموال عمومی و تقلب و کارهای خلاف و زندان -که مسیحان آن کشور از کلیسا خواسته

این فیلم به کارگردانی سام باسل یهودی اسرائیلی که ملیت آمریکایی دارد است. این صهیونیست 56 ساله ادعا می

فیلم یک سال پیش ساخته شده، و بنا به گزارش -فرانس پرس- قبل از سه ماه از رد فعل‌های سبتامبر گذشته این فیلم دو ساعته در هالیوود به نمایش گذاشته شده، و کسی هم کوچکترین توجهی بدان نکرده. تنها به عنوان یک فیلم بسیار ضعیف از چشم فیلمسازان افتاد.

همزمان با سالروز شکست سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در 11 سبتامبر از گروهک قاعده که برای بیرون راندن استعمار از سرزمین‌های اسلامی با ابرقدرت قلدر جهان در ستیز است و همزمان با دیدار پاپ از کشورهای مشرق عربی، 14 دقیقه از فیلم توسط یک شبکه

این حکایت ما را به یاد نویسنده گمنام و بی

پس از آن کاریکاتورهای کشور دانمارک که پرچمش صلیب است توسط رسانه

\* چرا اهانت به پیامبر اسلام!..

اهانت به پیامبران شیوه قدیمی است در میان جنگ حق و باطل، هرگاه پیامبری مبعوث می

﴿وَلَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمۡ نَصۡرُنَاۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ وَلَقَدۡ جَآءَكَ مِن نَّبَإِيْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٣٤﴾ [الأنعام: 34].

«پیغمبران فراوانی پیش از تو تکذیب شده‌اند (و مورد اذیّت و آزار قرار گرفته‌اند) و در برابر تکذیب‌ها (و اذیّت و آزارها) شکیبائی کرده‌اند (و بر عقیده‌ی خود ماندگار مانده‌اند و سنگر را خالی نکرده‌اند) و اذیّت و آزار شده‌اند (و گرفتار‌ی‌ها و شکنجه‌ها را تحمّل کرده‌اند) تا یاری ما ایشان را دریافته است)و در مبارزه‌ی حق و باطل پیروز شده‌اند. تو نیز چنین باش. این سخن خداوند است و مبتنی بر وعده‌ی پیروزی است) و هیچ‌چیز نمی‌تواند سخنان خدا را دگرگون سازد. به تو اخبار و سرگذشت پیغمبران رسیده است (و می‌دانی که رسالت با شدائد همراه است و سرانجام سختی‌ها پیروزی در دنیا و آن گاه جَنَّةُ‌ الْمَأْوی است)».

با گذشتن مدت زمان اندکی از وفات هر پیامبر دین او بکلی از بین می

بشریت از 124000 پیامبر یا بیشتر تنها نام 25 پیامبری که قرآن ثبت کرده را می

تنها پیامبری که بشریت ریز و درشت زندگیش را می

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خواجه دنیا و دین گنج وفا |  | صدر و بدر هر دو عالم مصطفی |
| آفتاب شرع و دریای یقین |  | نور عالم رحمة للعالمین |
| خواجه کونین و سلطانِ همه |  | آفتابِ جان و ایمانِ همه |
| کریم السجایا جمیل الشیم |  | نبی البرایا شفیع الامم |
| امام رسل، پیشوای سبیل |  | امین خدا مهبط جبرئیل |
| شفیع الوری، خواجة بعث و نشر |  | امام الهدی صدر دیوان حشر |
| شفیع و مطاع نبی کریم |  | قسیم جسیم نسیم و سیم |

این است که خفاشان شب پرست را تاب دیدن آفتاب پر فروغ او نیست، و چون ابله نادان بسوی آفتاب تف می

﴿يُرِيدُونَ لِيُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ٨﴾[الصف: 8].

«می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند، ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند».

\* دفاع یا یاری؟!

دفاع از پیامبر خدا ج حرفی است بی

حضرت خاتم ج در نزد پروردگارش بس عزیز است تا بدانجا که نامش را همیشه در ردیف نام خود در اذان زنده نگه داشته تا ترانه زیبای بشریت تا بروز قیامت باشد. ﴿وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ٤﴾ [الشرح: 4]. «وآزه‌ی تو را بلند کردیم و بالا بردیم؟».

و در اذان ندای «أشهد أن محمدا رسول الله» برای یک لحظه هم در جهان هستی سکوت نمی

مؤمنان همیشه با یاری رساندن خداوند و پیامبرشان به خود شرف و مکانت داده، یاری و پایداری را از پروردگارشان به ارمغان می

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ٧﴾ [محمد: 7].

«ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گام‌هایتان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد)».

﴿... وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ٤٠﴾ [الحج: 40].

«...و به طور مسلّم خدا یاری می‌دهد کسانی را که او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می‌گرداند، و چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و از تحقّق وعده‌هایش جلوگیری نماید)».

﴿إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٦٠﴾ [آل عمران: 160].

«اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند و بس».

مؤمنان دریافته

﴿... فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٥٧﴾ [الأعراف: 157].

«... پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور مایه‌ی هدایت مردمان است و( به همراه او نازل شده است، بیگمان آنان رستگارند».

البته آن‌ها می

﴿إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ...﴾ [التوبة: 40].

«اگر پیغمبر را یاری نکنید (خدا او را یاری می‌کند، همان گونه که قبلاً) خدا او را یاری کرد...».

یاران رسول الله ج این مفهوم والا را بخوبی درک کرده، روح و روان و جانشان را بر کف نهاده در راه یاری رساندن به پیامبرشان از هیچ چیز دریغ نکردند، و این بود که یا به شرف مهاجر بودن نایل آمدند: ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ٨﴾ [الحشر: 8]. «همچنین غنائم از آنِ فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل خدا و خوشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند. اینان راستانند».

و یا به رتبه نصرت پیامبر –انصاربودن- رسیدند: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٧٤﴾ [الأنفال: 74]. «یگان کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند، و همچنین کسانی که پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، (هر دو گروه) آنان حقیقةً مؤمن و باایمانند (و شایسته‌ی واژه‌ی مهاجر و انصارند و تار و پود جاودانه‌ی پرچم اسلامند و) برای آنان آمرزش (گناهان از سوی یزدان منان) و روزی شایسته (در بهشت جاویدان) است».

و چون با شهامت و مردانگی در صف ایمان صداقت و اخلاص خود را به نمایش گذاشتند پاداش بزرگ بدست آوردند؛ آری! رضایت و خشنودی پروردگار در بهشت‌های برین:

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا١٨﴾ [الفتح: 18].

«خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می‌دانست آنچه را که در درون دل‌هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دل‌هایشان داد، و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداششان کرد».

عجب خشنودی و رضایتی و عجب سعادت و کمالی!.. که تا روز قیامت ورد زبان قرآن و ترانه شیرین گوش‌های مؤمنان و زمزمه قلب‌های خوبان است!

\* آزادی بیان!

برخی ساده اندیشان بر این ساز می

فرهنگ لنگ غرب هنوز نتوانسته بین آزادی بیان و احترام مقدسات انسجامی برقرار کند!

این اسلام است که به بشریت می

اسلام از بشریت خواست تا در کنار هم زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند. و به پیروان خود آموخت تا به مقدسات دیگران هر چند پوچ و بی

بلکه به عقل و اراده افراد آزادی کامل دهند، چه که هر کس در روز حساب جوابگوی تصرفات خودش خواهد بود: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦﴾ [البقرة: 256]. «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخّص شده است، بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بت‌ها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد)».

﴿... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ...﴾ [الزمر: 7]. «...هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و گناهان دیگری را به گردن نمی‌گیرد)...».

زن هنرمند عراقی به نام «لیلی العطار» از باب آزادی کاریکاتور بوش پدر را جلوی در هتل رشید رسم کرد تا مردم عصبانی از سیاست‌های این قلدر تبه

حال گناه همسر و فرزندان و همسایگان چه بود؟!

در جهان غرب کسی جرأت ندارد از قلدران و آدمکشان یهودی چیزی بگوید، آزادی بیان غرب (!) به کسی اجازه نمی

از سال 1947م در استرالیا زیر قانون (Denazification) بر دهان‌ها مهر سکوت در برابر حماقت‌ها و جنایات یهودیان زده شد، و در 1992 برای کسی که حرفی بزند قانون مجازات تا 20 سال زندانی تصویب شد!

در نروژ در قانون تعزیرات شماره 444 هرگونه سخنی مخالف با ادعاهای یهودیان از سوی پلیس جنائی پی

در 1981 قوانین مشابهی در فرانسه تصویب گشت که در تعزیرات آن 42 مورد آمده است! در آلمان قانون مشابهی در 1981 به تصویب رسید و در 1992 بدان شدت بخشیده شد.

در مجارستان در فبرایر سال 2010م هرگونه مخالفت با یهودیان جنایت علیه بشریت شمرده شد که مستحق مجازات بسیار سنگین بین 5 تا 20 سال زندانی است.

زیر قانون (173دی) در هلند هر گونه مخالفت با یهود جرم شناخته شد. در آئین نامه شماره 55 در پولند سزای آن 3 سال زندانی مشخص شد! در آئین نامه 240 پرتغال نیز چنین چیزی ذکر شده است. در رومانیا در 13 مارس 2002 این جرم به 15 سال زندانی تصویب شد. قانون تعزیرات آئین نامه شماره 6071 اسپانیا مخالفت با یهود را مساوی با قتل انسان تلقی نمود! در آئین نامه (B1) 261 سزای آن 3 سال زندانی است. اتحاد اروپا در 2007 همه کشورهای عضو را موظف نمود تا مجازات هرگونه مخالفت با یهود را حداقل 3 سال زندانی تعیین نمایند.

البته قصه

جین پلنیتن در 27 مایو 1999م در فرانسه به زندان افتاد. و در 11 آوریل 2000 لیستر آرمند در سویس، و دیوید آورنگ در 20 فبرایر 2006 در استرالیا، و گیرمر رودلف در 15 مارس 2006 در آلمان، و روبرت فروسین در 3 اکتبر 2006 در فرانسه، و ارنست زیندل در 15 فبرایر 2007 در آلمان، و ولف گینگ فروهیچ در 14 جنوری 2008 در استرالیا به زندان افتادند.

پی

این افراد کسی را مسخره نکردند، تنها با تحقیقات و پژوهش‌های علمی و تاریخی قتل عام یهودیان توسط هیتلر در کوره

این است مفهوم آزادی در جهان غرب!!

\* تصویر حکایت:

تصور کنید شما در وسط واشنگتن قرار دارید و انبوه سیل آسای مردم به هر سو در حرکتند. انسان‌هایی که بکلی خود را در گیرودار زندگی مادی غرق کرده

ولی هیهات!..

نه امکانات و نه توان رسانه

در این میان سگی هار از میان این همه جمعیت تنها بطرف شما شروع می

به یک آن جمعیت از حرکت می

دو راه در پیش شماست: یا اینکه عصبانی شده، کنترل خود را از دست می

اگر با سگ گلاویز شوید، حتما نظاره

و اگر راه دوم را برگزینید به آرزویتان رسیده

توهین‌های متوالی غرب حقود به اسلام، و پر رنگ کردن آن‌ها در رسانه

\* شیوه

اینکه نه تنها مؤمنان، بلکه همه عاقلان از کوچکترین اهانتی به پیامبر عظیم الشأن بشریت، استاد و آموزگار انسانیت، ندای اخلاقی و علم و دانش، آزادمرد استبداد ستیزی که زنجیر بردگی را از گردن انسانیت برداشت، خشمگین و ناراحت شوند، امری است بسیار طبیعی و مطابق فطرت انسانی که همیشه کمال را ارج می

پرسش اینجاست که این خشم را چگونه می

در برخی از کشورها روزی از هفته را تعطیل اعلام کرده ملت را به خیابان‌ها ریخته با پرتاب مشت‌های کوبنده خود به هوا شعارهای «مرگ» سر داده

روی خسارت‌های اقتصادی این قضیه بر این کشورهای فقیری که در منجلاب ناداری دست و پا می

مگر نه این است که با این حرکت‌هایی که در آن عاطفه شعله

و مگر نه این است که شهوت تشنگی شهرت او را سیراب می

و مگر نه این است که باعث تحریک افراد بیمار دیگری که تشنه شهرتند می

ولی اگر ما بجای تعطیل کردن یک روز، خشممان را با کار مضاعف در آنروز و تخصیص درآمد آن برای معرفی کردن چهره واقعی رسول اکرم ج به جهانیان ابراز می

اگر هر مسلمانی تنها یک دلار در این راه می

خواننده عزیز!..

خشم شما از اهانت به رسول هدایت و رستگاری بشریت بجاست! ولی اگر از شما بپرسند: آیا شما پیامبرت را واقعا می

کسی که رسول الله ج را به درستی نشناخته، آیا حق دارد دم از یاری و یا دفاع از او بزند؟!

آیا این حرکت زشت و نابسامان غرب نباید تلنگری بما زند، و ما را تشویق کند تا کتابخانه خود را با تصاویر گویای زندگی رحمت للعالمین ج پر رونق و زندگیمان را در کنار پیامبرمان از اضطرابات روحی روانی و استرس‌ها و عذاب الهی رهایی بخشیم. مگر نه این است که پروردگارمان می

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ [الأنفال:33].

«خداوند تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی‌کند، و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی‌دهد در حالی که طلب بخشش و آمرزش می‌نمایند (و از کرده‌ی خود پشیمانند و از اعمال ناشایست خویش توبه می‌کنند)».

در علم اقتصاد می

همیشه شرکت‌ها و کارخانجات و بازرگانان ناز خریدار را می

جهان امروز در چنگال شرکت‌های قاره پیماست! چهل هزار شرکت قاره پیما تجارت جهانی را در دست دارند، و 29 % ثروت در دست تنها 200 شرکت از آن‌هاست! و دفتر مرکزی بیشتر این شرکت‌های غول پیکر در آمریکا و اروپاست. و این‌ها هستند که سیاست‌های آمریکا و اروپا را در دست دارند، و نحوه انتخابات و اختیار سردمداران و گردانندگان دنیای سیاست و خلاصه سرنوشت ملت‌ها بر سر میزهای این‌ها رقم زده می

آن‌ها برای کسب منافع اقتصادی و به جیب زدن ثروت‌های کلان هر جا بخواهند آتش جنگی می

متأسفانه ملت‌های ما فاقد قدرت نظامی و سردمداران اجیر استعمارند و نه تنها هیچ توان سیاسی ندارند بلکه فاقد شخصیت ملی نیز می

هر گاه نزدیک به دو ملیارد بشر، که بیش از یک پنجم خانواده بشریت را تشکیل می

مقاطعه اقتصادی غرب با منع خرید از آن‌ها چرخ سازندگی را در کشورهای ما بار دگر به حرکت درخواهد آورد، و ما با توجه به منابع نیرو و زمین‌های حاصل خیز و سایر نعمت‌های خدادادی در کشورهایمان در کوتاه زمان خواهیم توانست خوراک و پوشاک خود را تهیه کنیم. زیرا ملتی که در خورد و خوراک و پوشاکش نیازمند دیگران است فاقد هرگونه اختیار و کرامت است!

اگر ما به این مرحله از رشد عقلی برسیم دیگر بازیچه سیاست‌های ضد انسانی این قلدران نخواهیم بود. دیگر آن‌ها نخواهند توانست برای پرده پوشیدن بر جنایت‌های وحشتناکشان در سوریه و فلسطین و غافل کردن ما از همیاری برادران ستمدیده و مظلوممان در عراق و افغانستان و چچن و بورما و غیره ما را با یک فیلم مشغول دارند.

و عجب از مردمانی که از تکه پاره شدن عاشقان رسول هدایت ج و پیروان او و لگدمال شدن ضمیر و وجدان انسانیت و مقدسات اسلامی و توهین به برنامه سعادت بخش قرآن در کشورهای زیر یوغ استعمار، و زیر رگبار خمپاره اجیران آن‌ها به خشم نمی

کدام با ارزشتر و اولاتر است؟! سنگ زدن بسوی سگی دیوانه در حال پارس کردن یا نجات دادن فلسطین و مقدسات اسلامی از غل و زنجیر استعمار و یاری کردن مجاهدان فرهیخته ایمان در سوریه، فلسطین، افغانستان، عراق و چچن و غیره؟!..

خودشناسی در فرخنده میلاد با سعادت رسول خدا

فرهنگ از هم گسیخته و حیران جهان غرب مجبور شده برای حفظ آخرین نفس‌های مبانی اخلاقی و انسانی، نمادهایی چون؛ عید یا روز مادر، روز کارگر، روز معلم و روز پرستار وغیره را در جامعه

در یک روز از سال جوانان به خانه

این عادت و رسومی که در آن جامعه

جامعه

رسول خدا همواره در اذهان مسلمانان، و در اذان، نماز، عبادات، معاملات، اخلاق و گفتار آن‌ها حضور داشت. و جایگاه و مقام او همواره در قله

در قرن ششم هجری/ در بین سال‌های 909 تا 1171 میلادی گروهی از شیعیان اسماعیلیه که ادعا می

فاطمیان چون شیعیان اثنا عشری یا جعفری و سایر فرقه

و چون دریافته بودند با ایجاد تغییر و تحولاتی در سیستم عبادی اسلام پیروان خود را می

عید میلاد رسول اکرم ج از جمله بدعت‌هایی است که فاطمیان شیعه در جامعه

گر چه برگذاری این مراسم و تصویر عبادی دادن به آن‌ها اتهامی است ننگین به فرموده

که در آن خداوند متعال دین اسلام را کامل شمرده، هر گونه اضافه سازی بر آن را مردود شمرده است. و پیامبر خدا ج صراحتا اعلام داشته که «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» «هرکسی چیزی نوین در این دین ما بیاورد مردود است» و «کل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة، وکل ضلالة فی النار» «هر نوین سازی و نوآوری بدعت است، و هر بدعتی گمراهی، و هر گمراهی در آتش سوزان جهنم».

فاطمیان با این نوآوری‌ها اهدافی بسیار عمیق در نظر داشتند.

اولا: آن‌ها با ایجاد این روز خواستند پیامبر خدا ج و احترام و جایگاه او را در یک روز زندانی کنند و جامعه را بتدریج از رسول اکرم و هدایات و فرامین و دستورات آن مقام هدایت دور سازند.

ثانیا: با اجرای طقوس و مراسم خاصی در این روز نوعی روح چاپلوسی در بین مسلمانان رواج دهند تا رابطه

البته همانگونه که امام حافظ ابن کثیر فاطمیان را وصف نموده، آن‌ها از بدجنس

این انسان‌های مکار، حیله

تاریخ از آنجا که علم غیب ندارد، و بلند مرتبه بودن بزرگان را پس از رشد و کمال آن‌ها درمی

اما تاریخ ثابت و دقیق وفات آن حضرت 12/ ربیع الأول/ سال یازدهم هجری است.

و فاطمیان بدجنس و کینه

و صد افسوس که بسیاری از مسلمانان جاهل هنوز این حقیقت تلخ را درک نکرده، به ساز آن بدعت فروشان و مذهب سازان بد طینت می

آری! جای دارد نه تنها مسلمانان بلکه تمامی بشریت در طول تاریخ خود همه

او در حقیقت نمونه

او رحمتی بود برای جهان و جهانیان. و باید با زنده نگه داشتن یاد او خود را به اخلاق و رفتار او زینت و زیبائی بخشیم.

شایسته است در این روزگاری که بشریت از کالبد انسانیت خود بیرون خزیده، با تازه کردن یاد رسول اکرم ج عقل‌ها را زنده، وجدان‌ها را بیدار و قلب‌ها را تکان داد تا دریابند پیام محمد؛ بزرگمرد تاریخ بشریت را.

و با زنده نمودن نام او، رسالت و پیام او را به مسلمانان تذکر داد، و به آن‌ها آموخت که باید چون رسول خدا ج باشند.

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند:) امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند‏».

و با یادآوری آن‌ها به مقام و منزلت انسانی رسول خدا ج مسلمانان را بسوی وحدت اسلامی و هم

و چه شرم‌آور است که در بسیاری از کشورها که خود را با کمال بی

آیا این اهانت به رسول خدا ج نیست؟!

و چه شرم‌آور و ننگین است که در بسیاری از کشورهایی که خود را به آن مقام والای عصمت و طهارت ج، و یا اهل بیت او نسبت می

آیا این اهانت به مقام والای آن حضرت و تعالیم دین مبین اسلام نیست؟!

و چه شرم آور و ننگین است که در بسیاری از کشورهایی که خود را مسلمان می

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| می بخور منبر بسوزان آتش اندر کعبه زن |  | ساکن میخانه باش و مردم آزاری نکن |

سالنامه‌ی پیامبر اکرم - عليه الصلاة والسلام -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 1 | میلاد با سعادت | 9 ربیع الأول52 سال قبل از هجرت/ 20 آوریل 571م در روایت مشهور 12 ربیع الأول |
| 2 | در آغوش حلیمه سعدیه | 16/ ربیع الأول |
| 3 | وفات آمنه مادر پیامبر | 47 سال قبل از هجرت/ 577م |
| 4 | وفات پدر بزرگشان عبد المطلب  | 44 سال قبل از هجرت/579م |
| 5 | اولین سفر تجارتیشان به شام | 40 سال قبل از هجرت/583م در سن 12 سال ودوماهگی |
| 6 | مشارکت در جنگ فجار | 37 سال قبل از هجرت/ 586م |
| 7 | مشارکت در حلف الفضول | 37 سال قبل از هجرت/ 586 م |
| 8 | سفر دوم به شام وملاقات با راهب مسیحی نسطورا | 28 سال قبل از هجرت/ 595 م |
| 9 | ازدواج با خدیجه کبری | 27 سال قبل از هجرت/ 595 م در 25 سالگی |
| 10 | ولادت فرزند اولشان «قاسم» | 25 سال قبل از هجرت/ 598 م |
| 11 | ولادت دخترشان «زینب» | 23 سال قبل از هجرت/ 600 م |
| 12 | ملقب شدن به «الأمین» -راستگو- در مکه | 22 سال قبل از هجرت/ 601م |
| 13 | ولادت دخترشان «رقیه» | 20 سال قبل از هجرت/ 603م |
| 14 | ولادت دخترشان «ام کلثوم» | 19 سال قبل از هجرت/ 604م |
| 15 | بازسازی کعبه و رضایت به قضاوت پیامبر | 18 سال قبل از هجرت/ 605م |
| 16 | ولادت دخترشان فاطمه الزهراء | 18 سال قبل از هجرت/ 605م |
| 17 | طلوع آفتاب نبوت | 9ربیع‌الأول12سال‌قبل‌ازهجرت/2فوریه‌610م |
| 18 | فرضیت دو نماز صبح و شام | 18رمضان12سال قبل از هجرت/ 14 اوت 610م |
| 19 | ابتدای دعوت پنهانی | 18رمضان12سال قبل از هجرت/ 14اوت 610م. |
| (ایمان‌آوردن خدیجه -ابوبکر - علی و زید بن حارثهش) |
| 20 | دعوت مردم مکه از روی تپه صفا | 11 سال قبل از هجرت/ 611م |
| 21 | اسلام آوردن حمزه عموی پیامبر | سال 6 بعثت/616م |
| 22 | اسلام آوردن عمر | سال 6 بعثت/617م |
| 23 | مقاطعه اقتصادی در شعب ابی طالب | سال 7 بعثت |
| 24 | وفات حضرت خدیجه کبری | 10 بعثت/620م |
| 25 | وفات ابو طالب عموی پیامبر | 10 بعثت 2ماه بعد از وفات خدیجه |
| (این سال به عام الحزن ـ سال اندوه ـ نام گذاری شد) |
| 26 | دعوت شهر طائف به اسلام | 10 بعثت /620م |
| 27 | ازدواج با عائشه صدیقه | 10 بعثت /620م |
| 28 | حادثه معراج | شب 27 رجب |
| 29 | فرضیت نمازهای پنجگانه | 27 رجب در معراج |
| 30 | بیعت عقبه اول | 12 بعثت/621م |
| 31 | بیعت عقبه دوم | 13 بعثت/622م |
| 32 | هجرت به مدینه (از مکه تا غار ثور) | 27 صفر 13 بعثت/ 10 سبتامبر 622م |
| 33 | هجرت به مدینه (از غار ثور تا مدینه) | اول ربیع الأول 13 بعثت/ 13 سپتامبر622م |
| 34 | رسیدن به قبا | 8 ربیع الأول13 بعثت/ 20 سپتامبر 622م |
| 35 | بناء مسجد قبا | 8-11ربیع‌الأول13بعثت/1هجری/23-20سبتامبر622م |
| 36 | اولین نماز جمعه | 12 ربیع الأول 1 هجری/ 24 سپتامبر 622م |
| 37 | تشریف فرمائی به مدینه منوره | 12 ربیع الأول 1 هجری/ 24 سپتامبر 622م |
| 38 | بناء مسجد نبوی | ربیع الأول 1 هجری/ اکتبر 622م |
| 39 | ابتدای اذان | ربیع الأول 1 هجری/ اکتبر 622م |
| 40 | پیمان برادری بین انصار ومهاجرین | 1 هجری/ 623م/6 ماه بعد از هجرت |
| 41 | معاهده مدینه (بایهودیان اطراف مدینه) | 1 هجری |
| 42 | اجازه جهاد | 12 صفر 2 هجری/15 اوت 623م |
| 43 | تغییر قبله از بیت المقدس به مکه | شعبان 2 هجری/ فوریه 624م |
| 44 | فرضیت روزه | شعبان 2 هجری/ فوریه 624م |
| 45 | غزوه ابواء | صفر 2 هجری/ اوت 623م |
| 46 | غزوه بواط | ربیع الأول 2 هجری/ سپتامبر623م |
| 47 | غزوه بدر | 17 رمضان 2 هجری/624م |
| 48 | فرضیت زکات | شوال 2هجری/ آوریل 624م |
| 49 | اولین نماز عید فطر | 1شوال 2هجری/آوریل 624م |
| 50 | اولین نماز عید قربان | ذی الحجه 2هجری/ ژوئن 624م |
| 51 | غزوه احد | شوال 3هجری/ مارس 625م |
| 52 | حرام شدن شرابخوری | ربیع الأول 4هجری/سپتامبر 625م |
| 53 | غزوه احزاب (غزوه خندق) | شوال 5 هجری/ مارس 627م |
| 54 | صلح حدیبیه | شوال6هجری/ مارس628م. ودر روایتی ذی قعده6 هجری |
| 55 | غزوه خیبر | محرم 7هجری/مه628م |
| 56 | فتح مکه | رمضان 8هجری/ژانویه 630م |
| 57 | غزوه حنین | شوال 8هجری/ ژانویه630م |
| 58 | غزوه تبوک | رجب9 هجری/اکتبر 630م |
| 59 | فرض شدن حج | ذی قعده 9هجری/مارس 631م |
| 60 | فرستادن ابوبکر بعنوان امیر حج | ذی قعده 9هجری |
| 61 | حرام شدن ربا خواری | ذی حجه 9 هجری/مارس 631م |
| 62 | حرکت پیامبر بسوی حج | 25 ذی قعده 10 هجری/22 فوریه 632م |
| 63 | ورود پیامبر به مکه | 4 ذی حجه 10 هجری/ ا مارس 632م |
| 64 | حرکت بسوی عرفات | 9 ذی حجه 10هـ/6مارس 632م |
| 65 | بازگشت از منا | 13ذی حجه 10هـ/10 مارس 632م |
| 66 | بیماری پیامبر اکرم | 29 صفر 11هـ/ 25مه632م |
| 67 | فرمان به ابوبکر که به مردم نماز دهد | 11 ربیع الأول 11هـ/6 ژوئن 632م |
| 68 | وفات پیامبر اکرم | 12 ربیع الأول 11هـ/7 ژوئن 632م |

وصلى الله عليه وعلى آله وأزواجه وصحبه وسلم

با تشکر از «مجله فکر و نظر» ش/30. محرم - جمادی الثانی 1413هـ/ ژوئیه - دسامبر 1992م.